

# بازلال قرآن

تقریر درسهایی "تفسیر موضوعی قرآن"

دکتر حسین رهنمایی

عضویت علمی دانشگاه تهران

## فهرست مطالب

مقدمه	۶
فصل یکم: پیش‌نیازهای فهم قرآن	۸
۱- واژه‌شناسی	۹
۲- دستور زبان عربی	۱۱
۳- آشنایی با تاریخ اسلام	۱۵
۵- اطلاع از شأن نزول آیه	۱۸
فصل دوم: مجاهد پازلی به قرآن	۱۹
فصل سوم: سیاست خارجی در قرآن	۳۶
جامعه اسلامی به مثابه است	۲۸
اصل عزت	۲۹
اصل دعوت	۳۰
اصل نفی سبیل	۳۱
اصل الزام بر تعهدات	۳۱
اصل دعوت	۳۳
اصل گفتگوی تقریبی	۳۴
اصل صلح طلبی	۳۴
اصل عدم اعتماد به دشمن	۳۵

۳۵	اصل حل مناقشات بین مسلمین.....
۳۶	اصل عدم مناقشه.....
۳۷	سیاست تألیف قلوب.....
۳۷	سیاست تأمین امنیت حق جویان.....
۳۹	فصل چهارم: بهشت در قران (۱).....
۳۹	شایستگیان ورود به بهشت.....
۴۱	جهاد و ایثار مال در راه خدا:.....
۴۲	حفظ تقوا:.....
۴۲	ترس از خدا.....
۴۴	مدت بهشت.....
۴۵	محرورین از بهشت.....
۴۷	کفنیان اهل بهشت.....
۵۱	فصل پنجم: بهشت در قران (۲).....
۵۱	حال ورود اهل بهشت.....
۵۳	شکل بهشت.....
۵۴	چگونگی ورود.....
۵۵	نمره های بهشت.....
۵۶	چشمه های بهشت.....
۵۷	خدمتگزاران بهشت.....
۵۸	یک اشکال و پانچ آن.....
۶۰	فصل ششم: جن در قران.....
۶۵	فصل هفتم: بررسی برخی از شبهات مخالفان قران.....

۶۷	الف- شبه در سیدت قران.....
۶۷	پانچ.....
۶۸	شبه و تحریف قران.....
۶۹	بررسی.....
۷۰	اہل سنت در مظان اتمام.....
۷۱	ب- اشکالات لثتی.....
۷۳	ج- ایرادات نحوی و صرفی.....
۷۵	د- اشکالات محتوایی.....
۷۶	و- اشکالات علمی.....
۷۶	و- اشکالات تاریخی.....
۷۸	فصل، ششم: بررسی مفہیم اقتصادی قران.....
۷۸	مقدمہ.....
۸۰	زکات.....
۸۳	صدقہ.....
۸۵	آثار صدقہ.....
۹۱	ربا.....
۹۶	فصل نہم: تقوا بہ مشاہدہ زندگی.....
۹۶	سوال تاریخی.....
۹۷	عبودیت.....
۹۷	تقوا.....
۹۸	آثار تقوا.....
۱۰۲	فصل دہم: رزق و قران.....

- تفسیر رزق..... ۱۰۳
- سُكْر..... ۱۰۳
- رزق بی حساب..... ۱۰۵
- علت نمکی رزق..... ۱۰۵
- راه فرونی رزق..... ۱۰۶
- فصل یازدهم: انتخاب در قران..... ۱۰۷
- گزینش و انتخاب در قران..... ۱۰۷
- فصل دوازدهم: پاسخ به چند سوال قرانی..... ۱۱۲
- یک: از دیدگاه قران، انسان در افعال خود مجبور است یا مختار؟..... ۱۱۲
- دو: آیا چشم زخم صحیح است؟..... ۱۱۴
- سه: منزلت زن در قران..... ۱۱۵

## مقدمه

قران کتاب الهی است که برای هدایت انسان ها نازل شده است. هم به دلیل تصریح خود قران (هدی للناس) ، (هدی للمتقین ) و هم به دلیل تصریح پیامبر اسلام (ص) این کتاب توانایی هدایت مخاطبان خود را دارد. لازمه اصلی این سخن قابل فهم بودن آن است. اما این ویژگی به آن معنا نیست که هر کس با هر سطح از معلومات و دانش بتواند تمام آموزش های این کتاب را فراگیرد. منطقاً کتابی که برای هدایت همه افراد و اصناف بشر در همه دوران ها و همه سرزمین ها نازل شده است. قطعاً باید برای اقوام مختلف در سرزمین های گوناگون و نیز برای انسانهایی که در قرون بعد به دنیا می آیند سخن درخور داشته باشد.

بنابراین این کتاب به دوشکل می توانست به بشریت عرضه شود:

یکم : با توجه به جمعیت ، اقوام ، اصناف مردم و ویژگی های جغرافیایی و تاریخی انسان ها حاوی صدها جلد مطلب باشد تا انسان ها در هر زمان و با هر زمینه فکری و در هر سرزمینی هدایت

مخصوص به خود را دریابند. این درحالی است که ارائه چنین کتابی و به تعبیر بهتر چنین کتابخانه ای ملزومات فراوانی می‌خواهد که با زندگی بشر در ۱۴۰۰ سال پیش سازگار نبود.

دوم: از ادبیاتی بهره مند باشد که مطالب مفید در قالب الفاظ کم عرضه شده باشد.

بدیهی است شکل دوم امر معقول تر و امکان پذیرتری است. منتها در این روش، نیاز به ابزارهای کمکی هست تا کتاب مجمل مزبور از فشردگی خود خارج و برای فهم نسلیها و سرزمین های بعدی قابل فهم تر گردد. و اینجا بود که نیاز به تفسیر قران خود نمایی می کند. امری که از همان سال های نزول از سوی قران مورد توجه واقع و توسط پیامبر اسلام مورد تاکید و تبیین واقع شد. در متون دینی ما اعم از قران و حدیث، ده ها نمونه از تاکید بر تدبر و تلاش برای فهم قران شده است. این تاکیدات گویای دو حقیقت هستند:

یک: قران قابل فهم است

دو: فهم معانی عمیق تر قران چندان آسان و در دسترس نیست بلکه نیاز به تدبر و تعقل دارد بنابراین، عمومیت فهم و هدایت قران به معنی نداشتن روش فهم یا عدم نیاز به مقدمات و پیش نیاز برای فهم معانی عمیق تر آن نیست. قران هم برای مردم کوچه و بازار سخن هدایتگرانه دارد، چندانکه در آغاز نزول با مردم عادی و بی سواد عربستان روبرو بود و توانست آنها را به دین اسلام متمایل سازد، وهم برای دانشمندان متامل و اهل دقت و تدبر و تعمق چه در آن زمان چه در زمان های بعد.

جزوه حاضر، تقریر درس های اینجانب در دانشگاه تهران در خلال سال های تحصیلی ۹۵-۹۶ تا ۹۴-۹۵ می باشد هدف اینجانب در تدوین این مجموعه و ارائه آن در کلاس، رسیدن به درکی عمیق تر از ترجمه های متداول قران و البته ابتدائی تر از تفسیر های فنی است، به گونه ای که برای دانشجویان مقطع لیسانس در رشته هایی غیر از علوم قرانی مفید باشد.

بخش های ابتدایی این نوشتار به تبیین روش فهم قران و مقدمات لازم برای وصول به آن اختصاص داده شده است. در بخش های بعد، به بررسی موضوعات مختلف قرانی با استفاده از روش های مذکور در ابتدای جزوه پرداخته ایم. از ویژگی های این متن آن است که موضوعات درسی با نظر و مشارکت دانشجویان انتخاب شده است.

یادآور می شود، به دلیل نزدیکی ایام امتحانات پایان ترم و اصرار دانشجویان جهت دریافت این جزوه، فرصتی برای ویرایش ادبی و فنی متن فراهم نگردید. از این روی از خواننده گرامی خواهشمندم اغلاط املایی یا ویرایشی متن را با دیده اغماض بنگرند. صمیمانه از عزیزانی که با پیشنهاد، انتقاد و

سوالات خود در طول ترم ، ونیز پس از آن ، نویسنده را در غنا بخشی محتوایی این جزوه یاری رساندند تشکر می کنم و منتظر نظرات و پیشنهادات شما جهت ارتقاء کیفی این اثر خواهم بود . جهت ارائه نظرات و سوالات خود میتوانید از طرق زیر اقدام نمائید:

Weblog: [Darsobahs.bog.ir](http://Darsobahs.bog.ir)

Email: [h\\_rahnamaei@ut.ac.ir](mailto:h_rahnamaei@ut.ac.ir)

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

دکتر حسین رهنمائی

خرداد ۱۳۹۶

فصل یکم: پیش نیازهای فهم قرآن



## ۱- واژه‌شناسی

هرچند که قرآن به زبان‌های مختلف و گوناگون دنیا ترجمه شده است اما باید دانست که این ترجمه‌ها برای استفاده کسانی تهیه شده است که هیچ ارتباط مفهومی با آیات قرآن ندارند و یا دنبال دریافت اطلاعات سرپایی از قرآن هستند. بالطبع علی‌رغم مفید بودن آنها باید اذعان داشت که معمولاً مطالب اولیه و ارشادات اولیه قرآنی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. اما برخی از مطالب عمیق‌تر و بنیادی‌تر نیاز به فرورفتن در دریای معانی دارد که در آن مرحله دیگر نمی‌توان به ترجمه تحت‌اللفظی بسنده نمود. ترجمه‌ها همانند تیتراژ صفحه اول روزنامه هستند که مهم‌ترین مطالب را به

صورت غیر دقیق به مخاطب ارائه میدهند اما فهم مطالب عمیق تر نیازمند بازکردن صفحات بعدی و خواندن مشروح اخبار است.

برای درک بهتر نقش آشنایی با لغات عرب چند مثال تقدیم میشود. مثلاً "جلس" و "قعد" در هنگام ترجمه هردو به "نشست" ترجمه میشود و هرچند در حالت عادی به جای هم استعمال می شوند اما آشنایان به ادبیات عرب می دانند که تفاوت ظریفی در میان این دو واژه وجود دارد. "جلس" مربوط به کسی است که از حالت خوابیده به حالت نشسته تغییر وضعیت میدهد. مانند کسی که از خواب بیدار می شود و اندکی روی تخت خواب می نشیند اما "قعد" مربوط به شخصی است که از حالات ایستاده به نشسته تغییر وضعیت میدهد به همین دلیل کسانی که از قیام و جنگ و مبارزه دست میکشند "قاعدین" نامیده می شوند نه "جالسین".

فضل الله المجاهدین علی القاعدین درجه

خداوند مجاهدان را بر کسانی که از جنگ و مبارزه دست شستند برتری داد به همین ترتیب دو واژه "ذهب" و "راغ": در نگاه بدوی به معنی "رفتن" هستند اما کتب لغت تفاوتی ظریف بین آن دو قایل شده اند. به این ترتیب که اولی مطلق راه رفتن (به هر شکل و نوعی) را گویند اما دومی راه رفتن آهسته و همراه با اضطراب را گویند. "فراغ الی اهله": پس آهسته و اندیشناک به سوی همسرش رفت. همچنین دو واژه "جان" و "ثعبان" در برداشت اول به معنی مار هستند اما ترجمه دقیق تر آنها معلوم می کند که اولی به معنی مار کوچک و پر حرکت و دومی به معنی مار بزرگ یا اژدها است. بنابراین معلوم میشود اولین باری که به موسی (ع) معجزه تبدیل عصا به مار نشان داده شد عصای او تبدیل به مار کوچکتری شد:

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ، فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ ، يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ، إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ (۱۰ نمل)

"و [فرمود:] «عصای خود را بیفکن.» پس چون دید آن مثل ماری می جنبد، پشت کرد و برنگشت. «ای موسی، پیش آی و مترس که تو در امانی"

اما بار دوم در مقابل فرعون مساحرانش عصای موسی تبدیل به اژدهای بزرگی شد و همه ابزار جادوگری ساحران را بلعید

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (اعراف ۱۰۷)

پس [موسی] عصایش را افکند و بناگاه اژدهایی آشکار شد

مثال دیگری که نقش لغت شناسی را در فهم آیات نشان میدهد واژه "عالمین" است که در بدو امر معنی جهان ها (جمع عالم) را در ذهن متبادر می سازد اما واقع امر این است که این ترجمه غلط است. در واقع این واژه اسم جمع و به معنی اهل عالم است. بنابراین معنی سخن حضرت لوط به قوم خویش در این آیه: اتاتون افاحشه ماسبقکم بها احد من العالمین، این نیست که "آیا مرتکب گناه زشتی می شوید که هیچ فردی از جهان های دیگر مرتکب این رفتار نشده"، بلکه معنی آن این می شود که "....هیچ فردی از اهل جهان مرتکب آن نشده است" و لذا آیه ربطی به جهان های دیگر ندارد به همین ترتیب از وجود کلمه "عالمین" در آیه "الحمد لله رب العالمین" نمی توان برداشت کرد که جهان های دیگری وجود دارد یا ندارد. بلکه آیه گویای آن است که خداوند پرورش دهنده اهالی جهان است و نظری بر تعداد یا یگانگی جهان ندارد.

## ۲- دستور زبان عربی

دستور زبان عربی که به "صرف و نحو" مشهور است قواعد حاکم بر این زبان می باشد که در فهم جملات و ایجاد معناهای جدید در قالب های مختلف به ما کمک می کند. بدیهی است مثل هر زبان دیگری برای ادای یک معنا می توان قالب های مختلف ساخت کلمه (صرف) و جمله بندی و استفاده از روابط بین کلمات در جمله (نحو)

را مورد استفاده قرار داد. و سوی دیگر، بر اساس قواعد مختلف این دانش، از یک متن می توان معنای متعددی برداشت نمود و برای بیان جملات معیار از آن بهره جست.

فهم کلمات قران و جمله بندی های آن نیز بدون اشراف به قواعد صرفی و نحوی سخت و حتی ناممکن است. در اینجا به چند نمونه از مواردی که قواعد صرفی و نحوی در کیفیت معنای کلمات و جملات تاثیر گذار هستند اشاره می شود.

مشهور ترین آیه قران، آیه "بسم الله الرحمن الرحيم" است که در ترجمه های مرسوم با عبارت "به نام خداوند بخشنده مهربان" و یا جملاتی نظیر آن ترجمه شده است. حال آنکه این ترجمه علیرغم کاربرد آن برای کسانی که می خواهند به یک معنای دم دستی و ساده از آیه برسند مفید است اما برای کسانی که می خواهند در بحر معنای قرانی غور کنند کافی نیست و معنای دقیق آیه را منعکس نمی کند.

حرف ب در عربی معانی متعددی از جمله "به وسیله ی، همراه، به سبب، به کمک، و...." دارد. هر یک از این معانی، می تواند محقق را در برداشت معنای مناسب کمک کند. او باید با توجه به بقیه عبارات قبلی و بعدی و شرایط زمانی و مکانی آیه تشخیص دهد که کدامیک از این معانی در آیه مورد بحث معنای بهتر است. همچنین کلمه اسم هم به معنی نام و هم به معنی نشانه و علامت در عربی ثبت شده است و واژه الله نیز به معنی مطلق خدا نیست بلکه آن را به معنی ذات مستجمع جمیع اوصاف کمالی دانسته اند، همچنین، بر اساس قواعد صرفی، کلمه "الرحمن" صیغه مبالغه و "الرحيم" صفت مشببه است. هر یک از این دو صیغه کارکرد مختص به خود را دارند و نباید با یکدیگر اشتباه گرفته شوند. صیغه مبالغه بیانگر تحقق مکرر و تعدد ماده کلمه (رحم) است در حالی که صفت مشببه حکایت از دوام و استمرار و ثبوت معنای ماده کلمه (رحم) در طول زمان است. بنابراین ترجمه آیه مذکور به شکل زیر قابل قبول

تر خواهد بود: به نام خداوندی که به تعداد زیاد بر مخلوقات رحم و شفقت می ورزد و رحمت او بر بندگان در طول زمان پیوسته و دائمی است. از همین جاست که برخی مفسرین ، رحمت مورد اشاره در واژه رحیم را رحمتی خاص که مربوط به مومنین است می دانند زیرا باتوجه به سایر آیات قطعاً مومنین و صالحین هستند که در جهان دیگر مشمول رحمت خواهند بود بنابراین رحمتی دائمی و پیوسته از دنیا تا آخرت بر سر آنان است برخلاف غیر مومنین که در قیامت مشمول رحمت الهی نخواهد بود. و همچنین مفسرین مذکور ، رحمان را به معنی صاحب رحمت عام که شامل همه مخلوقات و به تعداد زیاد است معنی کرده اند بنابراین معنی مفصل تر ( والبته نه کاملاً مفصل زیرا همه قواعد در اینجا گفته نشد ) می تواند جمله ای از این قرار باشد:

" همراه یا با کمک یا به وسیله یا چسبیده به نام یا نشان آن ذات مستجمع جمیع اوصاف کمالی که بخشنده ی است که بخشش او بر همه مخلوقات به تعداد زیاد گستره و صاحب مهربانی خاص بر برخی بندگان به طور دائمی و گستره در طول زمان، از دینا تا آخرت، است "

مثال دیگر ، در آیه شریفه " کلم الله موسی تکلیماً " مفتوح یا مرفوع واژه الله به شدت در معنای جمله تاثیر گذار است. چنانچه الله را مرفوع بخوانیم معنی آن این می شود که خداوند با موسی(ع) گفتگو کرد اما اگر آن را منصوب بخوانیم معنی آن این می شود که موسی با خدا گفتگو نمود. در حالت دوم رفتن موسی(ع) به کوه طور فضیلت زیادی به حساب نمی آید زیرا هر بنده ای در هنگام مناجات با خدا حرف میزند اما در حالت اول (سخن گفتن خدا با موسی(ع)) به معنی انتقال پیام الهی به او و کسب مقام رسالت یا دریافت شریعت و...می توان حمل نمود ؟

قران مجید با دسته بندی آیات خود به دو دسته محکمت متشابهات م یفرماید :

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ

تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا

اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: "ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست" (ترجمه بهرامپور، انصاریان)

چنانچه واو در عبارت والراسخون را به عنوان واو عطف در نظر بگیریم معنی آیه این می‌شود که "تاویل آیات متشابه را هم خدا و هم راسخین در علم می‌دانند" (ترجمه صادقی تهرانی، مکارم شیرازی)

اما اگر آن را به معنی استیناف (واوی که در آغاز کلام آورده می‌شود و نشانه قطع جمله از جملات قبل است) گرفته شود. معنی آیه این می‌شود که "فقط خدا به این آیات علم دارد". تفاوت دو معنی در بحث‌های کلامی پیرامون فهم قران و علم الهی کاملاً محسوس و تعیین کننده است.

همچنین با توجه به اینکه حرف "الی" در عربی هم به معنی انتها و هم به معنی حد انجام کار است آیه شریفه "فاغسلو وجوهکم وایدیکم الی المرافق" به دو معنی م تواند ترجمه شود:

**معنی اول:** "در هنگام وضو دستان خود را از پایین تا آرنج بشوید" (با اشاره به

جهت جستجو از پایین به بالا = وضوی اهل سنت)

**معنی دوم:** "در هنگام وضو محدوده دستانتان تا آرنج باید شسته شود (بدون اشاره به

جهت جستجو)"

از دیگر واژه های مهم در ادبیات عربی ، ضمائر هستند که به جای اسم می نشینند .  
تشخیص مرجع ضمیر در ترجمه جمله ای که ضمیر در آن استعمال شده است گاه  
بسیار حیاتی است . به عنوان نمونه خداوند در آیه زیر در باره مسیحیان می فرماید:  
"ان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته"

هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آن که پیش از مرگش حتماً به او [عیسی] ایمان  
می آورد

در اینجا ضمیر "ه" در عبارت "موته" اگر به اهل کتاب ارجاع شود معنی آن این می  
شود که هر مسیحی قطعاً پیش از مرگ با ایمان به عیسی خواهد مرد اما اگر به عیسی  
(ع) بازگردد معنی آن این میشود که همه مسیحیان قبل از مرگ عیسی به او ایمان  
خواهند آورد، با توجه به اینکه از نظر قران و همچنین بنا به باور مسیحیان ، حضرت  
عیسی در آخرالزمان رجعت خواهد کرد و پس از آن مرگ وی فرا خواهد رسید،  
معنای دوم می تواند اشاره به بازگشت مسیح در آخرالزمان باشد .

\*\*\*\*\*

مثال های بالا تنها نمونه هایی از تاثیر آشنایی با قواعد دستوری عربی در فهم قران می  
باشد ( نه همه موارد آن ).

### ۳- آشنایی با تاریخ اسلام

فهم برخی آیات موکول به دانستن تاریخ زمان پیامبر، حوادث و رویدادهای مهم آن دوره ،  
مکی یا مدنی بودن آیه ، وضعیت جغرافیای ، کیفیت زندگی ، روابط بین قبایل و... است.  
آگاهی و آشنایی با این امور در فهم لغات ، اشارات و یا ضرب المثل های قرانی راهگشا هستند.  
مثلاً واژه "زکات" حسب اینکه در آیات مکی ذکر شده باشد یا در آیات مدنی می تواند  
معنای متفاوتی داشته باشد. این واژه ابتداءً به معنای مطلق انفاق ، صدقه و کمک به بینوایان

استعمال می شد اما پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و تشکیل دولت اسلامی ، به مالیات خاصی که از برخی از شهروندان کشور اسلامی (نظیر کشاورزان دامداران و... که مالک اموالی چون طلا و نقره و یا محصولات چوبی و گندم و کاشمش و خرما و یا دام هایی چون گاو و گوسفند و شتر بودند) گرفته می شد اطلاق گردید. بنابراین در ترجمه و مفهوم گیری از آیات زکات خصوصاً آن ها که در مدینه نازل شده است باید نسبت به این نکته آگاه باشیم .

### ۱- سنت به مثابه مفسر

به تصریح قرآن، بعثت پیامبر(ص)، برای تبیین آیات الهی و آموزش مردم است :

"هوالذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یرزقهم ویعلمهم الکتاب والحکمه"  
(جمعه، ۱)

اوست خدایی که در میان مردم امی (بی سواد و یا مردم اهل مکه)، پیامبری از خود آنها به سویشان مبعوث نمود تا آیات الهی را برایشان بخواند و آنها را از نظر خلاقیتی پاک نماید و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد

بخش اعظم این آموزش ها، از طریق توضیحات، دستورات و پاسخ هایی است که شخص پیامبر(ص) به مخاطبان خود می گفت. همچنین با توجه به معصوم بودن پیامبر(و ائمه(ع) دوازده گانه بنا به اعتقاد شیعه) از شیوه رفتاری ایشان نیز می توان حکم برخی از افعال را دانست. برفرض ، انجام یک کار توسط سوی پیامبر ، به این معناست که آن کار مباح و بی اشکال است اما اگر بدانیم که پیامبر(ص) آن کار را مکرراً انجام می داد، معلوم می شود آن کار مستحب و یا واجب بوده است و اگر بدانیم که آن حضرت ، ضمن انجام مکرر و مرتب و توصیه آن به دیگران ، سرپیچی کنندگان را توبیخ یا مجازات می نمود نتیجه می گیریم که آن کار واجب است. به همین ترتیب اگر پیامبر(ص) (یا سایر معصومین از نظر شیعه ) در جایی که مانعی از اظهار نظر نبود، در مقابل رفتار شخصی سکوت نمودند، معلوم می شود انجام آن کار بلامانع است به این سکوت معنادار، تقریر می گویند. بنابراین می توان گفت :



" سنت ، مجموعه گفتار ، عمکرد و تقریر ( سکوت معنادار معصوم در جایی که مانعی از ابراز نظر نباشد) است "

علت اعتماد بر سنت پیامبر ، توصیه خود قران بر حجیت آن است:

" انزلنا إلیک الذکر لتبین للناس ما نزل إلیهم... " (۴۴- نحل)

ما قران را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم آنچه برایشان نازل شده است را تبیین نمایی و دلیل اعتماد به سنت ائمه اهل بیت(ع) نیز توصیه خود پیامبر(ص) مبنی بر رجوع به ایشان و همراهی ابدی آنها با قران است

"انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیته، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض"

من شما را ترک می کنم و دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار م یگذارم ، کتاب خدا قران و عترت ، خاندانم، این دو از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت در منار حوض کوثر بر من وارد شوند

قران خود سخن از حقایقی مخفی به میان می آورد که جز انسان های پاک و مطهر توانایی وصول به آن را ندارند:

انه لقران کریم ، فی کتاب مکنون ، لایمسه الا المطهرون ( واقعه، ۷۶-۷۸)

اکنون جای آن دارد که پرسیده شود، منظور از مطهرون چه کسانی هستند؟قران خود در جای دیگری پاسخ این سوال را داده و مطهرون را اینگونه معرفی می نماید:

"انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً" (احزاب، ۳۳)

جز این نیست که خدا می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند

بدین ترتیب معلوم می شود عمق قران و حقایق مخفی آن در دسترس پیامبر(ص) و اهل بیت آن حضرت می باشد. پیامبر گرامی اسلام، پس از نزول این آیه، تا چند ماه هنگام عزیمت به مسجد کنار درب خانه امام علی (ع) می ایستاد و با خواندن آیه تطهیر با ایشان سلام و احوالپرسی می نمود تا بدین وسیله به مسلمانان بفهماند که ، منظور از اهل بیت، نه همه خاندان حضرت، بلکه تعداد خاصی از ایشان بودند. این عده خاص عبارتند از امام علی(ع)، فاطمه زهرا(س)، امام حسن و حسین (ع). البته شیعیان با ادله خود بقیه ائمه(ع) را نیز به این گروه ملحق می دانند.

## ۵- اطلاع از شأن نزول آیه

حوادث و وقایعی که در دوران دعوت برای پیامبر(ص) رخ داد و نیز سوالاتی که مسلمانان یا غیر مسلمانان از پیامبر می پرسیدند مقدمه و سبب نزول بخشی از آیات قران بود. شناخت این اسباب تا حد زیادی در فهم آیه و معانی و اسرار آن کمک می کند. به این اتفاقات "شأن نزول" گفته می شود. اطلاع از شأن نزول نقش قابل توجهی در فهم آیات و تفسیر آن می تواند داشته باشد. هرچند ، باید دقت داشته باشیم که معنای یک آیه لزوماً منحصر در حادثه مذکور نیست و چه بسا حکم مذکور در آیه کلی باشد و مربوط به زمان مکان و اتفاقات دیگر هم باشد. با این حال، آگاهی نسبت به زمان و مکان نزول آیه ، شرایط و مقتضیات و اسباب نزول آیه ، نقش عمده ای در رفع ابهام از چهره آیات و فهم مدلول آن ها دارد. در اینجا به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می شود:

واژه قنوت معانی متعددی دارد از جمله : طاعت و پرستش همراه با خضوع و فروتنی ، ثنا ، سکوت، اطاعت ، دعا کردن و... با این حساب ممکن است در معنای آیه شریفه: "قومو لله قانتین" ممکن است در اینکه قنوت به معنای دعا ست یا سکوت یا تواضع یا...؟ دچار تردید شویم که کدام یک از معانی مورد نظر قران بوده است. برخی از مفسران اهل سنت ، با رجوع به شأن نزول آیه ، معنای قنوت را سکوت دانسته اند زیرا به

نقل ابن کثیر ، مردم در زمان پیامبر اکرم (ص) هنگام نماز اگر کاری داشتند با هم صحبت می کردند، تا این آیه نازل شد و فرمان سکوت داده شد. ۱

البته باید دانست استفاده از شأن نزول های منقول در کتب تاریخی یا تفسیری یا روایی با ضوابط خاص خود باید انجام شود و هر نقل قولی را نباید بدون تحقیق پذیرفت. مورد بالا هم صرفاً جنبه آموزشی دارد.

## فصل دوم: نگاه پازلی به قرآن

بی تردید، قرآن کریم که کتاب نازل شده از خداوند حکیم است خود از ویژگی های حکمت برخوردار است. خداوند خود، قرآن را با صفت حکیم یاد می کند: "انه لقرآن حکیم". ولذا می توان گفت ، که این کتاب ،مجموعه ای است منسجم، هدفمند و برخوردار از هماهنگی درونی، به گونه ای که ابتدای آن با انتهای آن سازگار و هماهنگ است. به تعبیر دیگر، یک منطق واحد بر همه قرآن حاکم است از این روی فهم هر بخشی از آن کم و بیش با فهم اجزاء دیگر مرتبط است.

وصف دیگری که خداوند متعال هنگام توصیف قران از آن استفاده میکند، تبیانگری است. به فرموده خداوند قران تبیان همه چیز است. قطعاً چیزی که روشنگر امور دیگر است خود باید از حدی از روشنی و شفافیت (ولو به سبب مقدمات و ابزار لازم) برخوردار باشد. و قطعاً خود قران یکی از همین مجموعه همه چیز است. لذا می توان نتیجه گرفت که قران خود مبین و مفسر خودش هم هست. بنابراین در فهم آیات قران می توانیم از روشنگری های خود قران بهره گرفت. قطعاً رجوع به آیات مرتبط نیاز به اشراف علمی به فهرست موضوعات قران، واژه های مرتبط، سیاق آیه و آیات مرتبط... دارد. وگرنه برای کسی که به این ابزارها مسلح نیست رجوع به آیات دیگر قران نیز شاید ره به جایی نبرد. نتیجه سخن اینکه، فهم در قیق تر یک آیه زمانی محقق می شود که با در نظر گرفتن سایر آیات مرتبط انجام شود. به زبان ساده تر قران یک پازل مفهومی است که اجزای مختلف معانی آن در ارتباط با بقیه معنای دارند و تک انگاری و نگاه مستقل به یک آیه بدون لحاظ آیات مرتبط ممکن است باعث بدفهمی و برداشت ناقص و گاه خلاف تمامیت قرانی به بار آورد. این موضوع تحت عنوان تفسیر قران به قران در آثار مفسران معاصر به ویژه مرحوم علامه طباطبایی مورد تاکید قرار گرفت. نیاز به تذکر نیست که نگاه پازلی، در اولین مرحله از گروه آیاتی که آیه مورد نظر در ضمن آنها نازل شده است شروع می شود. در روش نوشتاری جدید مجموعه جملاتی که درباره یک موضوع هستند در قالب یک پاراگراف نوشته می شوند. این نکته در فضای قرانی تحت عنوان سیاق یا رکوع ( آیات مرتبط با یک موضوع که معمولاً همزمان نازل شده اند) انجام شده است. در قران های متداول در دهه های قبل رکوعات قرانی با علایم خاصی مشخص شده بودند. متأسفانه در چاپ های جدید قران این اطلاعات درج نشده است و محققین ناچار از رجوع به کتب تخصصی هستند.

در زیر به نمونه هایی از بدفهمی های ناشی از نگاه گزینشی و نمونه هایی از راهگشایی استفاده از نگاه پازلی در حل مشکلات تفسیری اشاره می کنیم:  
نمونه ها:

۱- شاید شما هم شنیده باشید ، هنگامی که یوسف نبی(ع)، خواب دو هم بند خویش

را تعبیر نمود و به یکی از آن دو بشارت خدمتگزاری پادشاه را داد

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

{یوسف} به آن کس از آن دو که گمان می کرد خلاص می شود، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور.» و [لی] شیطان، یادآوری به آقایش را از یاد او برد؛ در نتیجه، چند سالی در زندان ماند.<sup>۴۲</sup>

برخی از مفسران ، به توهم ارجاع ضمیر جمله "فانساه.." به یوسف، گمان کرده اند که شیطان یوسف را از یادآوری خدا غافل کرد و این فراموشی و غفلت او با تمديد مدت زندان او مجازات شد. این درحالی است که این برداشت با صریح آیات دیگر قرآن در تضاد است.

هنگامی که ماجرای محاجه و گفتگوی خدا با شیطان را در قرآن می خوانیم، خداوند از قول شیطان نقل میکند که وی تصمیم به فریب همه بندگان خدا به جز مخلصین را در سر دارد( در واقع او تسلط و نفوذی بر مخلصین ندارد).

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (حجر، ۳۹)

از سوی دیگر ، خداوند در همین سوره یوسف، شخص او را از جمله عباد مخلص پروردگار معرفی می نماید:

انه من عبادنا المخلصين ( یوسف ، ۲۴)

او از بندگان مخلص ما بود

از جمع این چند آیه چنین بر می آید که در ارجاع ضمیر در جمله "فانساه الشيطان" به جای یوسف ، باید زندانی آزاد شده را بگذاریم تا ترجمه آیه با آیات دیگر قران تضاد نداشته باشد.

نمونه دوم: تحریم نماز

در سوره ماعون ، چنین می خوانیم :

"ويل للمصلين"

وای بر نمازگزاران

مطابق با ظاهر این آیه ، نماز مورد نفرت خداوند است و خداوند به نمازگزاران وعده عذاب داده است . حال آنکه اگر آیات بعدی و نیز سایر آیات مرتبط با نماز را بخوانیم خواهیم دید که این برداشت به شدت با سایر مواضع قران درباره نماز در تضاد است. در واقع منظور قران همه نمازگزاران نیست بلکه منظور آن نمازگزاران سهل انگار ریاکاری هستند که اهل کمک به دیگران و دادن زکات نیستند بوده است

الذینهم فی صلاتهم ساهون الذیهم یرأون ویمنعون الماعون

نمونه فهم بهتر آیات از طریق روش پازلی

همه ما در هنگام نماز آیه

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

با معنی ظاهری آن همه آشنا هستیم، اما آیا از خود پرسیده ایم که کسانی که خدا به آنان نعمت داده است چه کسانی هستند؟ آیا منظور آیه ، ثروتمندان و دولتمردان و پادشاهان و یا کشورهای برخوردار هستند؟

تعیین این که کدام گروه مدنظر قرآن است ، معنی آیه قبلی را هم مشخص می سازد. یعنی با فهم منعم الیهم، معنی صراط مستقیم هم فهمیده می شود. برای درک بهتر این آیه به آیات دیگری که در آن انعام الهی بر بندگان مورد توجه است دقت می کنیم:

در سوره مریم ، فهرست کسانی که به ایشان نعمت داده شده است اینچنین است

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا

آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت: از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم؛ و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که [آنان را] هدایت نمودیم و برگزیدیم؛

و در جای دیگر می فرماید:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا به ایشان نعمت داده [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند....(نساء - ۶۹)

با توجه به دو آیه اخیر منظور خداوند در سوره حمد از کسانی که به آنها نعمت داده شده است روشن می شود. بنابراین اکنون می دانیم که ما هر روز در نماز از خداوند می خواهیم که ما را به راه پیامبران، صالحان، صدیقین و شهیدان، هدایت نماید.

دقت بیشتر در دیگر آیاتی که درباره نعمت الهی آمده است ما را به نتایج زیباتری می رساند که برای مطالعه آن می توانید به تفسیر المیزان مراجعه نمائید<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> - سوال تحقیق: معانی دیگری که از آیات قرآن برای نعمت و نعمت داده شدگان میتوان یافت را پیدا کنید



صدها نمونه دیگر برای روش نگاه پازلی به قران ویا تفسیر قران به کمک قرانمی توان نوشت. لکن به دلیل اختصار از ذکر موارد بیشتر خودداری و پیدا کردن آن را برعهده ذهن جوال و دیده تیز بین وجستجوگر خوانندگان عزیز می گذاریم

# مفاهیم قرآنی

استخراج دیدگاه قرآن درباره برخی از مفاهیم به روش نگاه پازلی

## فصل سوم: سیاست خارجی در قرآن

آیات قرآن، به عنوان کتاب هدایت الهی، در مرتبه نخست درباره فضای اجتماعی سیاسی زمان نزول است، بسیاری از کلمات، اسم‌ها، آدرس‌ها، اتفاقات و... مربوط به این دوره و متناسب با آن معنی می‌یابد. بالطبع برای استفاده از قرآن، نخست باید معنایی که مخاطبان قرآن، اعراب ۱۴ قرن پیش، از آیه مورد نظر می‌فهمیدند

را بتوانیم در ذهن خودمان مجسم نماییم. سپس با توجه به شرایط فعلی به دنبال تطبیق آن با زندگی امروز باشیم و به عبارت دیگر باید معنای مورد اشاره آیه را "متناسب سازی" نماییم.

برخی از واژه های قران در نسبت با دوره قبل یا بعد از هجرت پیامبر اسلام می توانند دارای معنای متفاوتی باشند. بنابراین شناخت حرکت سرنوشت ساز پیامبر اکرم(ص)، یعنی هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی در آن سامان برای فهم آیات الهی بسیار لازم است. علاوه بر واژه ها، حتی برخی از احکام و دستورات دینی نیز تحت الشعاع این واقعه و پیامد های آن بوده است. در خصوص موضوع این فصل، یعنی سیاست خارجی در قران، نه تنها اطلاع از مکی یا مدنی بودن آیه ما را فهم بهتر یاری میکند بلکه این که نزل آیه در سال های آغازین هجرت بوده یا در نیمه دوم آن نیز برای ما تعیین کننده می باشد. علت این امر آن است که در سال های اول بعد هجرت سیاست خارجی پیامبر اسلام (ص) در رابطه با قبایل اطراف تعریف می شد اما در نیمه دوم دوران هجرت دولت اسلامی به اندازه کافی قدرت و ثبات یافته بود که خویشترن را هموارد دولتهای بزرگی همچون روم و ایران بشمارد و باب مکاتبات، ارتباطات سیاسی و حتی جنگ با این کشورها در ادبیات سیاسی جامعه نبوی باز شد.

باید دانست، حکومت پیامبر اسلام، یک حکومت دینی بود. یعنی حکومتی که با محوریت یک دین تشکیل شده بود و تبلیغ و گسترش آن دین برایش اهمیت داشت. این ویژگی در دولتهای همسایه حکومت اسلامی، یعنی ایران و روم نیز مشاهده می شد. قبایل اطراف نیز اگرچه سیستم حکومتی پیچیده ای مثل کشورها نداشتند، خدایان و بت ها برایشان مهم بود و برای اعتقاداتشان حاضر به جنگ هم بودند. دانستن این نکته، نیاز به دقت بیشتر برای تطبیق و مناسب سازی آیات سیاسی قران بر روابط کشورهای این زمانه که عموماً دولت دینی خوانده نمی شوند را بیشتر می سازد. دولتهای فعلی عموماً ترجیح میدهند منافع اقتصادی خود، و نه دیانت و مذهب را، ملاک تنظیم روابط با سایر کشورها قرار دهند و این نکته ای است که عدم دقت به آن، می تواند تاثیرات سوئی بر محققان در مناسب سازی آیات قران داشته است.

آیاتی که مربوط به روابط خارجی دولت اسلامی است گاه به دستورات لایتغیر و اصول اساسی حکومتی اشاره می کنند و گاه به تصمیمات مقطعی نظر دارند. از این روی دستورات و سفارشات و نکات قرانی مربوط به روابط خارجی را در دو بخش، اصول و رفتارهای سیاسی بررسی می کنیم. بدیهی است، رفتارهای سیاسی همواره در ذیل اصول نقش نمایی می کنند.

## جامعه اسلامی به مثابه امت

نکته مهم دیگری که از فرمایشات قرآنی و آموزه های معصومین (ع) بر می آید این است که قرآن مرزهای جغرافیایی، قومیتی، سیاسی، نژادی و... بین انسان ها را بر نمی تابد و تمام مومنین به خود را تحت عنوان امت اسلامی می شناسد.

"إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ" (انبیاء، ۹۲)

"این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا پرستید"

هر انسانی با قبول دعوت اسلام خویشتن را عضوی از امت بزرگ اسلامی میدانند، دیگر مسلمانان را برادر و خواهر خویش میدانند

"إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ" (حجرات، ۱۰)

"در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید"

و خود را نسبت به سرنوشت همه این امت مسئول و ذینفع می دانند. این بینش در صورت اجرا، آسیب های زیادی را از دامن جامعه اسلامی خواهد زدود. بسیاری از اختلافها و درگیری هایی که در جامعه بشری به وقوع می پیوندد نتیجه تعصبات قومی، نژادی، سیاسی و... میباشد. در طرح کلی قرآن برای زندگی، اعضای جامعه بزرگ مسلمان، فارغ از رنگ و نژاد و ملیت و مرزهای سیاسی و جغرافیایی با همدیگر احساس یگانگی و وحدت دارند و برای حل مشکلات همدیگر آماده فداکاری از مال و جان خویشتن هستند.. نمونه بسیار زیبای این یگانگی را در مراسم بزرگ حج میتوان دید که در آن مسلمانان سراسر جهان از سیاه و سپید، عرب و عجم، در کنار همدیگر سرود وحدت سر میدهند و در کنار همدیگر روبه سمت یک قبله و به یک شکل وبا الفاظی واحد خدای یگانه خویش را عبادت می کنند. بدیهی است جبهه گیری های سیاسی، قومیتی، فرقه ای و ... می تواند این وحدت زیبای اسلامی را خدشه دار سازد. نمونه هایی از این جبهه گیریهای وحدت شکن را در دهه های اخیر مشاهده نموده ایم.

## اصل عزت

از نگاه قرآن، منشاء عزت و سربلندی خداوند است: ان العزه لله جميعاً (یونس، ۶۵) و جامعه ایمانی به تبع ایمانشان به خدا و رسول دارا هستند:

ولله العزه ولرسوله وللمومنين (منافقون، ۸)

عزت مورد نظر قرآن دقیقاً در راستای ایمان تعریف شده و از نایب آن محسوب می شود. چنانکه امام صادق (ع) فرموده است:

فالمؤمن ينبغي ان يكون عزيزا و لا يكون ذليلا؛ يعزه الله بالايمن و الاسلام.

شایسته است که مؤمن عزیز باشد و ذلیل نباشد؛ خداوند مؤمن را به ایمان و اسلام عزت بخشیده است.

قرآن، عزت ظاهری که در پناه حمایت کافران یا به سبب باور به امور یا خیالی و غیر واقعی توهم شود را عزت واقعی نمی داند و از مومنین م یخواهد که عزت واقعی را در عبودیت و ایمان به خدا جستجو کنند:

"الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا"

همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می جویند؟ [این خیالی خام است]، چرا که عزت، همه از آن خداست

قرآن مجید، جامعه مطلوب را حائز و ویژگی عزت می داند و به مومنین هشدار میدهد چنانچه برای اهداف ایمانی خود تلاش نکنند و یا دست از دین خدا بردارند، خداوند توفیق سترش دین خود را به کسان دیگری خواهد داد که خدارا دوست دارند و در مقابل جامعه کفر با عزت و سربلندی ایستاده و برای تحقق آرمان های ایمانی اش کوشش و تلاش می کند و از نهیب و سرزنش دیگران نمی هراسد:

يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه ، فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند.

عزت مندی یکی از اصول خدشه ناپذیر در جامعه اسلامی است، مومنین نه فرداً و نه اجتماعاً مجاز به انجام رفتاری که عزت ایشان را لکه دار بکند نیستند. اعضاء جامعه اسلامی، حق ندارند با تمسخر، غیبت، توهین و یا انجام رفتار خلاف عرف و یا اموری که شخص را در مقابل دیگران کوچک می کند (مثلاً قرض گرفتن در بعضی شرایط)، عزت خود و یا مومنین دیگر را زیر سوال ببرند.

امام صادق(ع) فرمود :

ان الله تبارك و تعالى فوض الى المؤمن كل شیء الا اذلال نفسه.

خدای تبارك و تعالى همه چیز را به مؤمن واگذارده است جز آنکه خود را ذلیل کند .

## اصل دعوت

بارز ترین وجه شخصیتی حضرت محمد(ص)، نبوت ایشان است. تمام رفتارها و تمام جلوه های شخصیتی آن حضرت در پرتو نبوت ایشان قابل تبیین است. اگر ایشان قیام کرد، متحمل شکنجه و تهدید و تهاجم و بایکوت و محاصره اقتصادی و... گردید، اگر مهاجرت کرد، اگر تشکیل حکومت داد و... حتی اگر بعد از فوت همسر اول خود ازدواج کرد، تمام رفتارهای مهم آن حضرت ذیل نبوت و رسالت او معنا می یابد. به همین ترتیب، حکومت ایشان نیز برای تبلیغ بهتر و ارائه کاملتر دعوت الهی بود. از این روی، تمام رفتارهای مه حکومتی پیامبر اعظم(ص) به نوعی رنگ و لعاب ترویج و تبلیغ دین پیدا میکرد. به عنوان نمونه حتی در میدان جنگ نیز قبل از شروع مبارزه، خود آن حضرت یا یکی از اصحاب در مقابل صف دشمن می ایستاد و ایشان را به دین خدا فرا می خواند. به همین ترتیب و به تبع پیامبر اکرم(ص)، تعاملات با کشورهای همجوار و ارتباطات بین المللی حکومت اسلامی تحت الشعاع دعوت دینی است. و این اصلی است که بر سایر اصول و سیاست ها حاکم است به گونه ای که اگر ایجاد ارتباط و یا تبادلات سیاسی یا اقتصادی با یک کشور باعث صدمه دیدن دین و معارف آن و یا تضعیف تبلیغ دینی گردد و توجیه مناسبی برای آن نباشد تعامل مذکور از نگاه قرآن باید متوقف گردد. به عنوان نمونه، قرآن ارتباط با قبایل یهودی و مسیحی در شرایطی که منتهی به سازشکاری اعتقادی و دست کشیدن از آرمان های دینی برای راضی نگهداشتن ایشان باشد را ممنوع کرده و پیامبر را تهدید به ترک یاری خود نموده است :

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ وَلَئِنَّ آتِّبَعْتُ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۗ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو: «در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت [واقعی] است.» و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوسهای آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت.

## اصل نفی سبیل

یکی از مهم ترین اصول حاکم بر روابط دولت اسلامی با سایر دول، اصل نفی سبیل است. این اصل با توجه به آیه شریفه ۱۴۱ از سوره نساء تبیین می‌شود:

لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا

خداوند سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است .

مفسران در تفسیر این آیه نظرات مختلفی دارند، برخی، «سبیل» را به مفهوم حجت و دلیل دانسته اند ولذا آیه را چنین معنا کرده اند: خداوند کافران را با حجتی برتر در مقابل مؤمنان قرار نداده است. با این حساب موضوع مربوط به بحث های عقیدتی می باشد. عده ای دیگری گفته اند مقصود از نفی سبیل، نفی سلطه کفار بر مؤمنان در قیامت است و گروهی دیگر، ممنوع بودن تسلط کافران بر دولت یا سرزمین اسلامی را معنای آیه دانستند. با این حساب، مسلمانان حق ندارند در تعاملات اقتصادی و سیاسی خود با دول غیر مسلمان به گونه ای رفتار نمایند که باعث تسلط ایشان بر مجاری حیاتی جامعه اسلامی گردد

## اصل الزام بر تعهدات

از مهم ترین تعالیم اسلام، وفای به عهد می باشد. این فریضه اخلاقی مهم، نه تنها در زندگی و تعاملات یک فرد با دیگران مورد تاکید قرآن قرار گرفته است. در آیاتی که در آن جملاتی همچون: اوفوا بالعقود، یوفون بالذکر، اوفوا بالعهد، والموفون بعهدهم اذا عاهدوا، و نظایر آن دیده می شود وفای به عهد مورد تاکید قرار گرفته شده است. انجام این وظیفه از جمله اوصاف متقین شمرده شده است: بلی من اوفی بعهده فان الله یحب

المتیقین و همچنین عدم وفای بدان را از جمله اموری شمرده شده که در قیامت مورد مواخذه قرار خواهد گرفت: ان العهد کان مسئولا

بلکه در حوزه اجتماعی و در ابعاد دولتی نیز مورد تاکید اسلام می باشد. قرآن وفای به عهد را امر لازمی می داند حتی نسبت به دشمنان:

"إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ"

مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید، و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید،

لکن چنانچه دشمنان از این معاهده سرپیچی کردند و جامعه را به آشوب کشاندند

"وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ ۚ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ"

اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد

بنابراین در تعاملات با کشورهای خارجی، تا زمانی که طرف مقابل بر عهد خویش ثابت قدم است، وظیفه حاکم اسلامی آن است که از آنچه بدان ملتزم شده است تخلف نکند اما چنانچه طرف مقابل عهد شکنی نماید حکومت اسلامی بدترین نوع اعتراض خود را (که در اینجا جنگ بوده است) به طرف مقابل نشان خواهد داد.

طبری و دیگران به نقل از ابن عباس می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با هیچ قومی نجنگید مگر این که آنها را به اسلام فرا خواند<sup>۳</sup> پیامبر اسلام چنان به مساله دعوت اهمیت می دهد که در همه جنگ ها ابتدا به دعوت می پردازد، حتی مردمانی را که قبلا دعوت کرده مجددا به اسلام می خواند. با وجود آن که اهالی

۳ - (۱۱) متقی هندی، کنز العمال (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۹م) ج ۴، ص ۴۸۳.



خیر به دعوت عالم بودند، پیامبر سه روز سفیران و دعوتگران خویش را به نزد آنان می فرستد تا آنان را به اسلام رهنمون باشند<sup>(۴)</sup>.

## اصل دعوت

از مجموع آیات ناظر به دعوت و روایات و سیره پیامبر اسلام و رهبران دینی به دست می آید که دعوت، یکی از اصول اساسی در روابط خارجی اسلام با جوامع غیراسلامی است و چنان اهمیتی دارد که جهاد غیرمسبوق به دعوت را از مشروعیت خارج می سازد و بیشتر فقهای شیعه و سنی بر این امر اجماع نظر دارند

- آیات جهاد را به طور کلی در دو دسته می توان طبقه بندی کرد: اول آیات مقید که جهاد را بر وجود فتنه و ظلم و آغاز جنگ از سوی غیرمسلمانان مبتنی می سازد؛ این دسته از آیات عمدتاً بیانگر ماهیت جهاد و جنگ دفاعی است و با اشکال و محذور خاص روبه رو نیست، زیرا دفاع حق مشروع تمام جوامع و انسان هاست؛ دوم آیات مطلق که به طور مطلق به قتل کفار و مشرکان دستور می دهد، اشکال عمده ناظر به این دسته آیات است و طرفداران دیدگاه جنگ - محور نیز به این دسته آیات استدلال می کنند .

- فلسفه جهاد چیست؟ آیا جهاد برای کشورگشایی و قتل و اذهاق نفوس است یا ماهیت اصلاحی و دعوتگرانه دارد؟ در صورت دوم جهاد خود به یکی از مراحل دعوت تبدیل می شود و به تعبیر برخی از مفسران حالت دفاعی به خود می گیرد .

لزوم دعوت قبل از جهاد و مشروع نبودن جهادی که به دعوت نپرداخته از امور مورد اتفاق میان فقها و مفسران است، در مجموع از دیدگاه این اندیشمندان جهاد همواره دارای ماهیت دفاعی است و بیانگر اصل جنگ - محوری اسلام نیست . استاد مطهری در این زمینه ماهیت دفاعی جهاد را چنین تبیین می کنند

این آیه و نظایر آن به خوبی بیانگر آن است که پیامبر اسلام در روابط خارجی خویش قبل از هر امری موظف است آنان را به خدای واحد بخواند . در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این اصل پیش از هر امری به چشم می آید، حضرت تا دعوت نکرده دستور جهاد نمی داد<sup>(۹)</sup>.

<sup>۴</sup> (۱۲ - ابن هشام، السیره النبویه (القاهره: مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۹۷۸م) ج ۳، ص ۲۱۶ .

## اصل گفتگوی تقریبی

خداوند متعال در قران کریم، پیامبر خود را مامور به برگزاری جلسات گفتگوی تقریبی نموده است و از او خواسته است تا با اهل کتاب در مورد مشترکات اعتقادی به گفتگو بنشیند

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾

با توجه به موقعیت شناسی کشور اسلامی در زمانه نزول و تلاش و تعهدی که دولت های اطراف کشور اسلامی در آن زمان یعنی روم، حبشه، یمن و ایران برای تبلیغ و ترویج ادیان متبوع خویش داشتند شاید بتوان دایره شمول این آیه شریفه را فراتر از چند قبیله یهودی یا مسیحی در شبه جزیره دانست و کاربرد آن را در روابط بین الملل کشور اسلامی با کشورهای دیگر معنا کرد. و بر این اساس اصل گفتگوی تقریبی را یکی از اصول سیاست خارجی دولت اسلامی در برخورد با سایر کشوره تلقی نمائیم و نتیجه بگیریم که دولت اسلامی در وهله نخست به دنبال ایجاد همگرایی با سایر ادیان و کشورهای متدین به آنها است

## اصل صلح طلبی

اگرچه قران همواره آمادگی متدینان به اسلام برای جهاد فی سبیل الله را خواستار است اما معنای این سخن جنگجو بودن و جنگ طلب بودن این دین نیست بلکه برعکس، آمادگی نیروهای مسلمان چشم طمع دشمنان بر آب و خاک سرزمین اسلامی را می بندد و از احتمال تجاوزگری دشمنان می کاهد. در عین حال چنانچه سرزمین اسلامی با تهاجم دشمن روبرو شود، مسلمانان به دلیل توصیه های قبلی قران مبنی بر حفظ آمادگی دفاعی و تهیه تجهیزات لازم برای نبرد، با آمادگی کامل توانایی درهم کوبیدن لشکر دشمن را دارند.

نزول ده ها آیه با مضمون جهاد مبارزه نه به دلیل جنگ طلب بودن اسلام بلکه به دلیل تجاوزگری، تهاجمات و نقض پیمان های مکرری بود که از سوی دشمنان اسلام اتفاق می افتاد. با این حال به فرمایش قران، اگر بروی دشمن از قصد تعرض و تجاوزگری خود کوتاه بیاید و راه گوشه گیری از جنگ را در پیش گیرد، لشکر اسلام نیز (در عین حفظ هوشیاری) در ایجاد آرامش با ایشان همکاری میکند. در همین راستا قران کریم می فرماید:

"و ان جنجوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله"

"اگر دشمنان قصد تجاوز ندارند و مایل بصلح شدند تو هم-ای پیغمبر- صلح و سازش را انتخاب نما و بر خدا توکل و اعتماد کن."

از این آیه بطور صریح معلوم میشود که یکی از پایه‌های سیاست خارجی اسلام کوشش در استقرار صلح و سازش و ایجاد امنیت عمومی و جهانی است و جنگ صرفاً برای دفاع از خود و یا سرکوبی متجاوزان و جنگ طلبان است و چنانچه دشمن دست از جنگ بکشد، لشکر اسلام نیز اصراری بر ادامه خونریزی ندارد

## اصل عدم اعتماد به دشمن

قران مجید، پیروان خود را از اعتماد بی جا به دشمنان برحذر می دارد و ایشان را از باور شعارهای جذاب آنان منع می کند و متذکر می شود که آنان از اجرای هیچ حيله ای برای براندازی حکومت صالحان فروگذار نخواهند کرد از این رو در موقع صلح، در عین رعایت صلح و احترام متقابل، از اعتماد بیش از حد به دشمن باید پرهیز نمود و از ایجاد روابط صمیمی و دوستی های عمیق و رازگویی با ایشان باید خودداری نمود.

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] همراز مگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنان آشکار است؛ و آنچه سینه‌هایشان پنهان می‌دارد، بزرگتر است.

## اصل مناقشات بین مسلمین

قران جامعه اسلامی را یک امت واحد و یک دل و اعضای آن را با همدیگر برادر می داند و به هیچ وجه دودستگی، اختلاف و منازعه بین مومنین را بر نمی تابد. وحدت، همدلی و مهربانی از ویژگی های مهم جامعه اسلامی همواره مورد تاکید خدادر قران بوده است. البته طبیعی است که به دلایل مختلف، گاه بین اقوام یا کشورهای مسلمان مناقشات صورت پذیرد. در صورت بروز چنین حالتی، دیگر اقوام و یا کشورهای مسلمان موظفند در وهله نخست برای حل اختلاف بین دو طرف متنازع چاره جویی نمایند

"وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا" (حجرات، ۹)

"و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید،"

اما اگر یکی از دو طرف دعوا بدون منطق و دلیل محکمه پسند نسبت به ادامه منازعه اصرار بورزد، وظیفه کشوهای مسلمان است که در مقابل گروه یا کشور سرکش متحد شده و با وی از درجنگ وارد شوند و وی را به زور وادار به پذیرش امر الهی نمایند و بدین شیوه فتنه پیاپی از سوی آن کشور یا گروه را خاموش نمایند:

فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ (حجرات: ۹)

و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید.

در ادامه آیه شریفه فوق، قرآن به مداخله کنندگان تذکر می دهد که مبادا در حل منازعه مورد نظر از مسیر عدالت و انصاف خارج شوید و به دلیل تمایلات قومی، سیاسی یا اقتصادی حق یکی از دو طرف دعوا را نادیده انگارید.

"واقسطوا ان الله يحب المقسطين" (حجرات، ۹)

"عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد"

## اصل عدم مناقشه

فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ بِالْإِثْمِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِمْ فَلَا تَعْتَرِفُوا عَلَيْهِمْ لِيُحْسِنُوا الصَّوَابَ لَكُمْ وَاللَّهُ عَزِيزٌ عَلِيمٌ

اصل عدم مناقشه یعنی دوری از گفتگوهای غیر منطقی و مناقشات بی ثمر و تنش زا، با توجه به آیه ۹۰ سوره نساء با در نظر گرفتن شرایط خاص، یک کشور می تواند به خاطر مصالح خویش از دخالت در امور مورد نزاع دو یا چند کشور دیگر خود داری کند و بی طرف بماند. و تشخیص مصلحت دخالت یا عدم دخالت با حاکم اسلامی و ولی امر است.

## سیاست تألیف قلوب

شاید نتوان اهداء کمک های خارجی به کشورهای دیگر ویا به اقوام مرز نشین و... را یک اصل در روابط خارجی دانست اما می توان تحت عنوان سیاست ، آن را از جمله راهکارهای دولت اسلامی در عرصه ملی ونیز در عرصه بین الملل دانست. دولت اسلامی با هدف تحصیل حمایت نظامی یا اطاعت سیاسی اقوام مرز نشین، کشورهای همسایه ، گروه هایم معارض ویا جمعیت هایی که احتمال خیانت ویا عدم همراهی آنان می رود کمک های مادی خویش را گسیل می دارد. و آنان را به حمایت واطاعت از خویش راغب می نماید. قران مجید این روش کاری را از جمله مصارف زکات تشریح فرموده است :

أَنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ (توبه ، ۶)

با این سیاست می توان نهضت های آزادی بخش جهان را حمایت کرد و برخی از حرکت های دشمنان را خنثی ساخت. امروزه تألیف قلوب از ابزارهای اقتصادی سیاست خارجی کشورهای دنیا محسوب می شود و آنها با عناوینی همچون کمک های بشر دوستانه برای ایجاد حمایت کشورهای دیگر اقدام می نمایند. پیامبر اسلام (ص) نیز از این شیوه در جنگ طایف استفاده نمود وبا تحویل بخشی از غنایم به اشراف و بزرگانگی که تازه اسلام آورده بودند تمایل آنان به همراهی با دولت خویش را بیشتر نمود.

## سیاست تأمین امنیت حق جوانان

همواره در خارج از مرزهای کشور اسلامی ، افرادی یافت می شوند که روح جستجوگرشان آنها را به تحقیق پیرامون اسلام وادار می سازد. برخی از این افراد از نظر ملیت ویا قبیله ویا از نظر مرزهای سیاسی متعلق به کشوری هستند که از جمله ی دشمنان کشور اسلامی محسوب می شود. این مساله مانعی برای تحقیق و حق جویی این دسته از افراد نباید باشد از این روی قران به رهبران سیاسی وامنیتی جامعه اسلامی دستور می دهد که زمینه را برای راه دادن و حتی پناه دادن به این افراد فراهم سازند تا آنها آزادانه بتوانند سوالات خویش را از رهبران و دانشمندان دینی بپرسند و در نهایت نیز با همراهی نیروهای امنیتی تا مرز کشور متبوعش رسانده شود تا با خیال راحت وبدون تحمل آزار و در آرامش وامنیت محض بتواند تصمیم خود را بگیرد.

و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مامنه... (توبه ، ۶)

اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد ، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود ... سپس او را تا منطقه امن خودش  
همراهی کنید .

می توان این سیاست را یکی از مصادیق اجرای اصل دعوت تلقی کرد.

## فصل چهارم: بهشت در قرآن (۱)

بهشت ، وعده گاه خدا به مومنان با تقوا و پاداش زحمات صالحان است. شایستگان ورود به بهشت

کیانند و شرط ورود به آن چیست؟ ، کیفیت نعمت های آن چگونه و زندگی ساکنان آن به چه شکل

سپری می شود؟ برآستی کدام یک از ما شایستگی ورود به بهشت را خواهیم داشت؟ کدام گروه از ما ، با

چه عملکردی و با چه اعتقاداتی می توانند اجازه دخول در بهشت را دریافت کنند؟

پاسخ سوالات بالا و دهها سوال دیگر در این زمینه را می توان از خلال آیات قرآن پیدانمود. هر چند بررسی

کامل و عمیق مسأله بهشت و جوانب مختلف آن در قرآن، نگارش کتاب مستقلى می طلبد ، لکن ما در

سطور زیر به شکل خلاصه و به اجمال به این موضوع خواهیم پرداخت .

### شایستگان ورود به بهشت

به تصریح آیات قرآن ، معاد هرکس حاصل عملکرد وی است و سرانجام هرکس چه بهشت و چه جهنم

نتیجه عمل وی در این دنیا است. به قول پیامبر اکرم (ص)، دنیا مزرعه آخرت است و در قیامت هرکس بر

سر سفره عمل خود خواهد نشست ، تمام آیات و روایاتی که حاکی از نجات انسانها به واسطه شفاعت

، دعا و.... است و نیز تمام خوابها و مکاشفاتی که با این مضامین نقل شده است با توجه به این اصل باید

رمز گشائی شود و به قول اصولیون این اصل بر سایر قواعد حاکم است . سرتاسر قرآن ، عرصه نمایش

آیاتی است که طی آن بر رابطه عمل و نتیجه بین رفتار و اعمال انسان با بهشت یا دوزخ تاکید دارند. به

طور کلی شایستگان ورود به بهشت مومنینی هستند که اهل انجام عمل صالح اند:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۸۲)

"و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند

ماند".

ویا:

"و مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ" (نسا، ۱۲۴)

نکته حائز اهمیت آن است که قرآن سبب برای ورود به بهشت، عمل صالح برخاسته از ایمان را می

شناسد. در نظام فکری قرآن، اصلی ترین عامل سعادت انسان ها ایمان به خدا معرفی شده است و

هرچند کلیه ارزش های انسانی تحت الشعاع موضع شخص نسبت به مبدأ هستی سامان یافته و

بسیاری از آیات اعتقادی، دستورات و احکام و توصیه های اخلاقی قرآن با توجه به دوگانگی مومن

و کافر ارائه شده اند. با این حال، در هیچ آیه ای از قرآن، بر سببیت انحصاری ایمان، بدون همراهی

عمل صالح، برای ورود بهشت اشاره نشده است و این پیام بسیار زیبایی دارد که همانا محوریت نقش

عمل در سعادت انسان می باشد.



قرآن مجید علاوه بر اینکه در برخی از درآیات خود از عمل صالح به صورت کلی به عنوان شرط مکمل ایمان برای ورود به بهشت یاد می کند ، در برخی از آیات دیگر، به نمونه هایی از عمل صالح اشاره می کند . از جمله این نمونه ها می توان به چند مورد زیر اشاره داشت:

### جهاد و آثار مال در راه خدا:

جهاد در راه خدا از جمله فعالیت هایی است که بزرگترین پاداش های الهی در قیامت را به خود اختصاص داده است . مجاهد فی سبیل الله بالاترین دارایی خود یعنی جان و گاه مال خود را برای تحقق اهداف معنوی خویش به خطر می اندازد و جدا از کسانی که در این راه به شهادت می رسند برخی از آنان گاه دچار آسیب های بدنی ، محرومیت از پیشرفت های مادی ، می گردند. دامنه این آسیب ها گاه دامنگیر خانواده شخص رزمنده هم می شود . همه این ها باعث می شود که این فعالیت در زمره بالاترین عبادات معنوی قلمداد گردد و مژده بهشت الهی را از آن خود نماید :

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ (توبه، ۱۱۱)

در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کُشند و کشته می شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و

انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله‌ای

که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است

حفظ تقوا:

"تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا" (مریم، ۶۳)

"این همان بهشتی است که به هر یک از بندگانی که پرهیزگار باشند به میراث می‌دهیم"

در خصوص معنای تقوا و مفهومی که در قرآن از این واژه ارائه شده است در درس‌های بعدی

توضیحاتی تقدیم نظرتان خواهد شد.

ترس از خدا

در کنار عمل صالح، پاره‌ای از روحيات و خلییات نیز در کسب لیاقت ورود به بهشت می‌تواند کارا

باشد. از جمله این حالات و خلییات، روحیه خداترسی است. البته بعید نیست نقش آفرینی ترس از

خدا در ورود به بهشت به دلیل تأثیری باشد که در تصحیح عملکرد انسان‌ها دارد. بی‌تردید کسی

که از خدا می‌ترسد گرد گناهان نخواهد چرخید و از تبعیت هواهای نفسانی احتراز خواهد نمود و

پیوسته در فکر کسب رضایت خداوند از طریق انجام طاعات و اعمال صالح می‌گردد. در همین زمینه

قرآن مجید می‌فرماید:

وَمَا مِنْ خَافٍ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَإِنْ أَلْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (نازعات، ۴۱)

" آنکس که از مقام پروردگارش ترسان بود و خویشتن را از هوی و هوس ها باز داشت پس همانا بهشت

جایگاه اوست."

قران مجید، در برخی دیگر از آیات ، در کنار وصف ایمان و عمل صالح به گروههایی همچون : اهل احسان (یونس، ۲۶)؛ کسانی که [با فروتنی] به سوی پروردگارشان آرام یافتند (هود، ۲۳) ؛ کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» و ایستادگی ورزیدند (احقاف، ۱۴) و... نیز به عنوان داخل شوندگان به بهشت یاد می کند که ظاهراً آیات یاد شده به نوعی مصادیق عمل صالح یا رفتار شایسته را گوشزد می نمایند .

قران جز عمل مومنانه چیز دیگری اعم از قومیت، صرف تدین به یک دین (بدون عمل صالح)، وضعیت

مالی یا...را سبب ورود به بهشت و نجات از آتش نمی داند. از نظر قران ، تابعان ادیان مجاز نیستند

بهشت را حق اختصاصی خود بدانند

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(۱۱۱)

و گفتند: «هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد.» این آرزوهای [واهی] ایشان

است. بگو: «اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید.»

ورود به بهشت به صرف ادعای ایمان محقق نمی شود بلکه وصول به چنین جایگاه رفیعی به ویژه مدارج

بالای آن پس از گذر از آزمون های الهی و تحمل سختی ها و شداید خواهد بود:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (۱۴۲)

البته شرط عبور از سختی ها و آزمایشات و ابتلاها بدان معنا نیست که از انسان ها بیش از طاقت و ظرفیتشان

طلب شود، امتیاز انسان ها در آزمون های الهی باتوجه به توان، استعداد و ظرفیت آنها تعیین می شود:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٤٢)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند -هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم-

آنان همدم بهشتند [که] در آن جاودانند.

## مدت بهشت

قران مکرراً بر ابدی بودن بهشت تاکید دارد. و در آیات زیادی ، پس از توصیف بهشت و بهشتیان عبارت

"خالدین فیها" را آورده است که به معنی جاودانگی عذاب یا پاداش قیامتی دارد البته در یکی دوجای

قران ، خلود ابدی مشروط به اراده خداوند دانسته شده است که ممکن است کنایه از تدبیر و تسلط خدا

بر نظام پاداش و جزا باشدنه موقتی بودن آن :

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا ففِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ

(١٠٨)

"و اما کسانی که نیکبخت شده اند، تا آسمانها و زمین برجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه

پروردگارت بخواهد. [که این] بخششی است که بریدنی نیست"

عبارت "الاماشا ربك" دوام در بهشت را موکول به خواست خدا نموده است و هرچند نوعی تحدید

در ابدیت از آن استشمام می شود. اما با توجه به تاکیدات فراوان قران در آیات دیگر مبنی بر خلود

بهشتیان شاید منظور آیه بیان و اشاره به تسلط اراده خداوند بر امور قیامت باشد.

## محرورین از بهشت

شاید نتوان قوی تر از شرک، کفر و بی ایمانی و تکذیب آیات الهی و تکبر و رزی در مقابل دین خدا،

سببی برای محرومیت از بهشت پیدا کرد. قران مجید صریحا می فرماید:

إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲)

هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای

ستمکاران یاورانی نیست.»

قران، تکذیب آیات الهی و تکبر و رزی در پذیرش سخن خدا را از دیگر علل محرومیت از بهشت میدانند:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي

سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (اعراف-۴۰)

در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان

را برایشان نمی گشایند و در بهشت در نمی آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدینسان

بزهکاران را کیفر می دهیم.

و در جای دیگر صریحا کافران را از استفاده از نعم بهشتی محروم می داند:

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

اهل دوزخ بهشتیان را نداداده و از آنها طلب آب یا برخی از ارزاق بهشتی می کنند. بهشتیان جواب می

دهند : خداوند این ها را بر کافران ممنوع کرده است

نکته لطیفی که از بررسی آیات مربوط به بهشت به ذهن می رسد آن که ، ایمان به تنهایی شرط ورود

به بهشت نیست. اغلب آیات مربوط به ایمان ، آن را منضم به عمل صالح دانسته اند . اما در جهت عکس

آن ، بی ایمانی به تنهایی سبب خروج از بهشت معرفی شده است . بنابراین ایمان همراه با عمل سبب

ورود به بهشت و کفر ، شرک و تکذیب آیات حق سبب خروج از آن محسوب می شود. نتیجتا اینکه

ایمان شرط لازم هست اما شرط کافی نیست.

در بخش های دیگری از این کتاب مقدس عوامل دیگری به عنوان اسباب محرومیت از بهشت و افتادن

در بند آتش ذکر شده است از جمله :

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ

وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ

اهل بهشت از مجرمان می پرسند: چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد گویند: «از نمازگزاران نبودیم،

و بینوایان را غذا نمی دادیم، با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم، و روز جزا را دروغ می شمردیم،»

## کفتمان اهل بهشت

بهشتیان در مذاکرات بین خود چه می گویند؟ چه موضوعاتی برای آنها ارزش گفتگو دارد؟ قطعاً در

بهشت بحث بر سر زمین و املاک و واخلافات مادی و رقابتهای حسادت برانگیز در زرق و برق دنیا

وامثال آن نیست. بلکه اگر سخنی باشد سخنی نورانی و مناسب با فضای بهشت خواهد بود. در وهله اول

باید دانست که در بهشت جای سخن های گزاف و بیهوده و نیز سخنان گناه آلود نیست:

لا یسمعون فیها لغواً ولا تأثیماً

در آنجا هیچ سخن بیهوده و گناه آلودی نشنوند

بلکه هر سخنی رد و بدل شود سخن سلامت و نیکی است :

الا قیلاً سلاماً سلاماً

یکی از زیباترین موضوعات سخن وری اهل بهشت حمد و سپاس خداوند و تشکر از اوست. آنها گاه

خدارا بخاطر اجازه ورود به بهشتش ثنا می گویند :

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَبَّوْا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴)

و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد، از هر جای آن باغ [پهناور] که بخواهیم جای می‌گزینیم.» چه

نیک است پاداش عمل‌کنندگان

و گاه بخاطر هدایت‌هایی که خدا مشمول حالشان گردانید خدا را شکر می‌کنند:

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ (٤٣)

گفتمان دیگر اهل بهشت، مذاکرات ایشان با اهل دوزخ است:

و نَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا

نَعَمْ (اعراف، ٤٤)

و بهشتیان، دوزخیان را آواز می‌دهند که: «ما آنچه را پروردگاران به ما وعده داده بود درست یافتیم؛ آیا

شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟» می‌گویند: «آری.» پس

آوازدهنده‌ای میان آنان آواز درمی‌دهد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد».

و در جای دیگری از علت بدبختی و عذاب اهل نار می‌پرسند و پاسخ می‌شنوند که:

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ

اهل بهشت از مجرمان می‌پرسند: چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد گویند: «از نمازگزاران نبودیم،

و بینوایان را غذا نمی‌دادیم، با هرزه‌درایان هرزه‌درایی می‌کردیم، و روز جزا را دروغ می‌شمردیم،»



و گاه از همدیگر درباره اعمال صالحشان در دنیا می پرسند:

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا

عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ

گویند: «ما پیشتر در میان خانواده خود بیمناک بودیم. (۲۶) پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب

گرم [مرگبار] حفظ کرد. (۲۷) ما از دیرباز او را می خواندیم، که او همان نیکوکار مهربان است.

گاه، بهشتیان یاد دوستانی میکنند که با آنها بر سرحقانیت راه خدا بحث می کردند

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ يَقُولُ أَأِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ. فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (صافات، ۵۵)

یکی از گویندگان بهشتی م یگوید: من در دنیا رفیقی داشتم که به طعنه و تمسخر از من می پرسید آیا تو

از راستگویانی (آیا سخنان حقیقت دارند)

آنگاه به دنبال او به جستجو می پردازد و او را در جهنم می یابد

از دیگر مخاطبان اهل بهشت، فرشتگان و نگاهبانان بهشت هستند. آنها نیز با اهل بهشت گفتگوهایی

دارند. از جمله خوش آمد گویی به تازه واردان است:

" وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

طَبَّتُمْ فَأَدْخَلُوهَا خَالِدِينَ" (اعراف، ۷۳)

"و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، تا چون

بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند: «سلام بر شما،

خوش آمدید، در آن درآیید [و] جاودانه [بمانید]"

و یا :

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲)

" همان کسانی که فرشتگان جانشان را -در حالی که پاکند- می‌ستانند [و به آنان] می‌گویند:

«درود بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت درآیید ."

رابطه بین بهشتیان رابطه ای بس نیکو وبدون دغدغه های دنیوی نظیر حسادت ها و توهین و بحث های

لغو و بیهوده خواهد بود. و اصولاً اهل بهشت در دل خود هیچ کینه و حسدی نسبت به همگان خویش

ندارند

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ ۴۳

و هر گونه کینه ای را از دل های آنان زدودیم

## فصل پنجم: بهشت در قرآن (۲)

### حال و روز اهل بهشت

بهشتیان همواره به تفریحات سالم مشغول خواهند بود و از بودن در این وضعیت بسیار شادان هستند:

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ (۵۵)

آنها بر تخت هایی مقابل هم تکیه بر پستی هایی سبز و نشسته بر روی فرش های نیکو به گفتگو مشغولند

مُتَكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (رحمن، ۷۶)

بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه زده اند.

عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴)

و پیرامون آنان خدمتگزارانی به سیاحت و بذیرایی مشغول اند

در کنار ایشان همسرانشان هستند:

هُمُ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِنُونَ

آنها با همسرانشان در زیر سایه ها بر تختها تکیه می زنند. (یس، ۵۶)

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّثُورًا (دهر، ۱۹)

و بر گرد آنان پسرانی جاودانی می گردند. چون آنها را ببینی، گویی که مرواریدهایی پراکنده اند.

و از شرابی می نوشند که هیچ مستی و سردردی در پی ندارد

بَيِّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ \* لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ

[باده‌ای] سخت سپید که نوشندگان را لذتی [خاص] می‌دهد؛ نه در آن فساد عقل است و نه ایشان از

آن به بدمستی [و فرسودگی] می‌افتند!

و طعم دهنده آن باده، کافور

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥٥﴾

و یا ز چشمه سلسبیل می‌نوشند که مزاج آن کافور است:

یا زنجبیل است.

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿٥٦﴾

محیط زندگی اهل بهشت آب و هوای معتدلی دارد به گونه‌ای که اهل بهشت از آفتاب شدید یا سرما به

هیچ‌وجه آزار نمی‌بینند:

لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا

در آن [بهشت] بر تختها [ی خویش] تکیه زنند. در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی.

## شکل بهشت

بهشت قرانی با تمام اطعمه و اشربه و لذایذ آن در محیطی سبز و پر درخت می باشد. و اصولاً واژه جنت به معنی باغ پر درختی است که از شدت در هم تنیدگی درختانش عمق باغ پیدا نباشد. براساس آیات قران ، اهل بهشت در ساختمان هایی هستند که قران از آن ها با عنوان غرفه یاد می کند.

اولئک یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا

"اینانند که به پاس آنکه صبر کردند، غرفه[های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد"

اتاق های آن بر روی هم ساخته شده است و از پایین و در کنار این ساختمان ها نهر های آب جاری است :

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (زمر، ۱۹)

لیکن کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، برای ایشان غرفه هایی است که بالای آنها غرفه هایی [دیگر] بنا شده است؛ نهرها از زیر آن روان است. وعده خداست؛ خدا خلاف وعده نمی کند .

در این باغ ، جوی هایی روان و میوه های لذیذی در دسترس ساکنان آن خواهد بود. علاوه بر این نعمتهای دیگری هم ذکر شده است که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

دربهای بهشت

این باغ نیکوی الهی درب های متعددی دارد. به عبارت دیگر بهشت راه های ورود متعددی دارد و معنای

این امر آن است که انسان ها از طرق مختلف و متعددی می توانند رحمت الهی را برای خود جلب کنند:

جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ

باغهای همیشگی در حالی که درهای [آنها] برایشان گشوده است

## چگونگی ورود

اهل بهشت به صورت گروهی وارد بهشت میشوند. بدیهی است گروه های قیامتی بر مبنای سرزمین

یا زبان یا قومیت نیست بلکه افراد بر اساس نوع عملکرد و ملکات روحی که دارند دسته بندی می

شوند و لذا عجیب نخواهد بود که کسانی که از مسانخت و مشابعت روحی بیشتری با همدیگر

برخوردارند با هم وارد بهشت بشوند.

سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (زمر، ۷۲)

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، تا چون

بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند: «سلام بر شما،

خوش آمدید، در آن درآید [و] جاودانه [بمانید]"

در آیات دیگری از قران ، سخن از ورود تائبان ، مومنان و صالحان با شناسه جمع به میان آمده

است که می تواند بر ورود به شکل گروهی دلالت داشته باشد. همچنین در سوره رعد سخن از

همراهی بستگان و فرزندان شخص بهشتی در هنگام ورود به بهشت مطرح شده است :

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ (رعد، ۲۲)

[ همان ] بهشتهای عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درستکارند در آن داخل

می شوند،

## نهرهای بهشت

به تصریح قران ، در بهشت نهرهایی از آب شفاف و سالم، نهر شیر، نهر خمر و نهر غسل جاری است.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ

لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى (۱۵)

بهشتیان در این بهشت در کنار هر ها و زیر سایه درختان به لذت رانی مشغول اند. این سایه سار و این

میوه جات و خوردنی ها همیشگی هستند:

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا

میوه هایی که قران در فهرست پذیرایی بهشت برشمرده است عبارتند از :

انواع میوه ها خصوصاً خرما و انار

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ

در آن دو بهشت ، میوه و خرما و انار هست

علاوه بر میوه ها، انواع اغذیه گوشتی به ویژه مرغ بریان نیز به هر مقدار و شکلی که بخواهند در اختیارشان

خواهد بود:

وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

با [هر نوع] میوه و گوشتی که دلخواه آنهاست آنان را مدد [و تقویت] می کنیم. (

ولحم طير مما يشتهون

و از گوشت پرندۀ هر چه بخواهند (واقعه، ۲۱)

## چشمه های بهشت

مطابق با آیات قرآن ، در بهشت سه گونه چشمه وجود دارد:

چشمه اول که آب گوارای آن مزه و عطر کافور دارد و مخصوص ابرار است

ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجه كافورا، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (انسان، ۷)

چشمه دوم سلسبیل نام دارد و عطر و مزاج آبش زنجبیل است

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (انسان، ۱۸)



و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می‌نوشانند از چشمه‌ای در آنجا که «سلسبیل» نامیده

می‌شود

و چشمه دیگری که مزج آن تسنیم نام دارد و مخصوص بندگان مقرب خداست

وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿مطففین ، ٢٨﴾

و ترکیبش از [چشمه] «تسنیم» است. چشمه‌ای که مقربان [خدا] از آن نوشند

## خدمتگزاران بهشت

در سوره ص، خداوند در بیان وضعیت بهشتیان ، آنان را نشسته بر تخت هایی می خواند که از

خدمتگزاران طلب میوه و نوشیدنی می کنند

مُتَكِّئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ

در آنجا تکیه می‌زنند [و] میوه‌های فراوان و نوشیدنی در آنجا طلب می‌کنند.

«گاه در توصیف خادمان بهشت می فرماید:

وعندهم قاصرات الطرف اطناب

نزدشان [دلبران] فروهشته‌نگاه همسال است .

و در جای دیگر خادمان بهشت را اینگونه معرفی میکند:

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ (طور، ٢٤)

برای [خدمت] آنان پسرانی است که بر گردش‌شان همی‌گردند، انگاری آنها مرواریدی‌اند که [در صدف]

نهفته است .

## یک اشکال و پاسخ آن

چرا پاداش‌هایی که قرآن برای نیکوکاران نام برده است همه از نوع لذایذ دنیوی، جسمانی و شهوانی هستند؟ به همین ترتیب چرا مجازات‌هایی که برای بدکاران نام برده می‌شود همه از جنس امور جسمی است؟

ریشه این سوال در مباحث معاد جسمانی و روحانی است. برای قرن‌ها، دانشمندان بر سر این که معاد ماهیت صرفاً روحی دارد (معاد روحانی) یا علاوه بر روح، جسم نیز در معاد آدمی مدخلیت دارد (معاد روحانی-جسمانی) با یکدیگر بحث داشتند. هریک از طرفین در آثار کلامی یا فلسفی خود به بیان ادله خاص خود اقدام نموده و دلایل طرف مقابل را نقد نموده‌اند. مهم‌ترین دلیل طرفداران معاد جسمانی-روحانی ظواهر قرآن و احادیث است که در آن سخن از نعمت‌ها و عذاب‌های جسمانی به میان آمده است. ما در این مجال مختصر قصد تحلیل ادله کلامی و موضع‌گیری فلسفی طرفداران معاد جسمانی-روحانی و قضاوت در باره آن نداریم و به فرض عدم صحت نظریه معاد جسمانی - روحانی در پی پاسخ‌گویی به این سوال هستیم. زیرا این سوال فقط در صورتی پابرجاست که معاد صرفاً روحانی باشد اما در صورت اثبات جسمانی بودن معاد دیگر لزومی ندارد بپرسیم چرا نعمت‌ها، لذت‌های و عذاب‌های قیامتی مذکور در قرآن از جنس امور جسمانی است؟

در پاسخ به این سوال ابتدا باید دانست که پاداش‌ها و مجازات‌های مذکور در قرآن فقط از جنس امور جسمی نیستند. در قرآن به لذایذ و عذاب‌های غیر جسمانی نیز اشاره شده است. برای تقریب به ذهن مخاطبان (به ویژه افراد معمولی جامعه) چاره‌ای جز نام‌آوری یا تمثیل به لذات دنیوی نیست. این یک نکته آموزشی است

نکته دیگر که شاره به آن مفید است این که تفاوت لذایذ بهشتی با لذایذ دنیوی در نقد و نسیه بودنشان نیست؟ زیرا اصولاً فضای عالم قیامت قابل مقایسه با فضای جهان فعلی نیست. در روایات آمده است که کل دنیا در برابر جهان آخرت مانند یک حلقه در بیابان است. صحبت کردن از قیامت برای مردم دنیا مانند گفتگو کردن از دنیا برای جنین داخل شکم مادر است یا توصیف جهان رنگ ها برای شخص نابینا. طبیعتاً گوینده مجبور است از اصطلاحات و دایره واژگانی جنین (به فرض که داشته باشد) یا شخص نابینا استفاده کند و مخاطب تا خودش شخصاً آن را درک نکند عمق سخنان گوینده را درک نمی کند. به همین دلیل است که قرآن می فرماید در بهشت نعمتهایی است که هیچ کس تصور آن را نمی تواند داشته باشد:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سجده، آیه ۱۷)

هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان شده است.

علیرغم مشابهت اسمی، کیفیت نعمتهای بهشتی قابل قیاس با نعمتهای بهشتی نیست و اصلاً قابل توصیف نیست. به فرض وجود شباهت هایی بین لذایذ اخروی و دنیوی، بر طبق قرآن لذایذ اخروی آثار مخرب نمونه های دنیوی خود را ندارند (مثلاً شراب بهشتی مستی و سردرد ندارد (لا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزِفُونَ = [که] نه از آن سردرد گیرند و نه بی خرد گردند، گفتگو بین افراد منجر به لغو گویی نمی شود و...)

## فصل ششم: جن در قرآن

جنّ واژه عربی و از ریشه "ج ن ن" به معنی پنهان است. کلیه واژه هایی که از این ریشه مشتق شده اند به نحوی معنای پنهانی را در خود دارند. مثلاً: جنت: باغی که از شدت تراکم انتهای آن پنهان است

جنین: موجود مخفی در رشکم مادر

مجنون: کسی که عقلش پنهان شده باشد، که در فارسی به دیو زده و دیوانه هم تعبیر می شود.

واژه جن ۲۲ بار در قرآن استعمال شده است. از بررسی آیات مذکور و نیز آیات دیگری که مرتبط با این موضوع هستند اما واژه جن در آنها استعمال نشده است نکات زیر را می توان نتیجه گرفت.

۱- جن موجود است نه موهوم

کثرت اشارات قرآنی و تعبیر مختلفی که در این کتاب به آنها می و شد نشان می دهد که این واژه به یک موجود تخیلی اشاره ندارد بلکه به نوع خاصی از وجودات اشاره دارد که اوصاف زیر شناسه آنان است:

۲- جن از آتش خلق شده است. دلیل این ادعا، سخن ابلیس، یکی از اجنه، است که در

مقام مقایسه خود با آدم و بیان علت کرنش نکردنش در مقابل آدم، گفت:

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶)

من از آدم برتر هستم، من را از آتش آفریدی و او را از گل.

بدیهی است اینکه انسان از خاک آفریده شده است به این معنا نیست که اگر چیزی به بدن انسان اصابت بکند گردو خاک بلند شود ویا اگر به او سنگ و گلوخ اصابت کند آزرده نشود. بلکه بدان معناست که عناصر سازنده بدن انسان از خاک گرفته شده است. به همین ترتیب، خلقت آتشین شیطان، بدان معنا نیست که همواره شعله ور یا سوزنده باشد بلکه ممکن است به این معنی باشد که عناصر تشکیل دهنده یا ویژگی های وجودی او از عناصر یا از ویژگی های موجود در آتش باشد. و همانگونه که انسان از اصابت سنگ و کلوخ دردمند می شود شیطان هم از قرار گرفتن در آتش دوزخ معذب خواهد گردید و اشکالی از این جهت نیست.

۳- در طول تاریخ، شیاطین مورد پرستش واقع شده و به گونه ای از شرکاء خداوند تلقی شده اند. قران می فرماید:

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ (۱۰۰)

و در جای دیگر می فرماید:

بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)

۴- در صف بندی حق و باطل، همواره، در کنار انسان های فرومایه، شیاطینی از جنس جن نیز وجود داشته اند که با توانایی های خود در مقابل جبهه حق (پیامبران) مخالفت می نمودند.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ (۱۱۲)

۵- جنیان، زاده و ولد دارند و تعدادشان همواره رو به افزایش است به همین جهت در قران سخن از ذریه شیطان به میان آمده است:

فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ (۵۰)

و جال آنکه میزان زاد و ولد آنها در مقایسه با آدمیان بیشتر است از این رو جمعیتشان به تعبیر قران ، جمعیت آنها از بنی آدم هم پیشی گرفته است

و يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ (۱۲۸)

۶- جنیان نیز همانند آدمیان قدرت انتخاب دارند و بسان آدمیان مخاطب دعوت انبیا بوده اند و همانند انسان ها ، برخی از ایشان تابع دستورات انبیا گشتند و عده ای نیز از قبول دعوت ایشان سرباز زدند و همانند ابلیس وارد جرگه کافران گردیدند.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُزَكِّونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰)

۷- وبنابراین بخشی از ساکنان دوزخ را جنیان تشکیل می دهند:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ... (۱۷۹)

۸- امکان تسخیر و به کار گیری جن، قران به روشنی سخن از استخدام جنیان توسط انسان ها به میان آورده است . افرادی چون سلیمان نبی (ع) از نیروی اجنه برای پیشبرد امور کشور خویش استفاده می کردند

.... وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ (۱۲)

آنها سلیمان را در ساخت ابنیه و ظروف خدمت می کردند . بعید نیست در امور نظامی و جنگاوری نیز از قدرت اجنه استفاده کرده باشد زیرا به بیان قران ، بخشی از نیروهای سلیمان جنیان بودند و او هنگام سان دیدن از نیروهای خود، از صف جنیان هم بازدید می کرد:

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷)

۹- اجنه، به سبب ویژگیهای بدنی خود دارای قدرتهایی هستند که انسان های عادی از آن محرومند. سرعت سیر زیاد، نامرئی بودن و... قابلیت های آنان در انجام کارهای سخت را بسیار زیاد می نماید. به عنوان نمونه ، هنگامی که سلیمان نبی(ع) مشتاق دیدن تخت ملکه سبأ شد ، یکی از جنیان تحت امر او به وی وعده داد که قبل از اینکه از جای برخیزد تخت ملکه سبأ را برای وی حاضر سازد و جن دیگری که از نیروهای معنوی و علم کتاب بهره بیشتری داشت به وی گفت حاضر است قبل از اینکه سلیمان چشم بر هم بزند تخت ملکه سبأ را برای وی حاضر سازد و بلافاصله اینکار را انجام داد.

قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (نمل-۳۹)

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ

عفریتی از میان جنها گفت: من، قبل از آنکه از جای برخیزی، آن را نزد تو حاضر می کنم، که من بر این کار هم توانایم و هم امین. (۳۹)

و آن کس که از علم کتاب بهره ای داشت گفت: من، پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو می آورم (۴۰)

۱۰- دسترسی اجنه به علوم غیبی همیشگی و نامحدود است. به بیان قران ، لگرچه سلیمان نبی(ع) از دار دنیا رحلت کرده بود اما چون در حالت ایستاده و متکی بر عصا مانده بود ، جنیان گمان می کردند که او زنده است تا اینکه موریانه عصای او را خورد و بدن سلیمان بر ريو زمین افتاد و آنجا بود که جنیان از مرگ سلیمان آگاه شدند . این نشان می دهد که آنها علم گسترده ای از حوادث عالم ندارند و اگر دسترسی به علم غیب داشتند چنین خطایی از آنها سر نمی زد

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

۱۱- شیاطین می توانند با مکر خود باعث انحراف آدمیان گردند. بخشی از شکایات کافران در قیامت، از دست اجنه ای است که باعث انحراف ایشان گردیدند

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْنَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹)

۱۲- برخی از جنیان پس از شنیدن آیات قران و گرایش به اسلام، به میان قوم خود بازگشته و مبلغ دین شدند.

وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹)

۱۳- هدف نهایی و مسیر تکاملی جنیان همانند انسان، عبودیت خداوند است :  
وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون

۱۴- برخی از انسان ها برای حل مشکلاتشان به جنیان مراجعه می کنند.

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶)



## فصل هفتم: بررسی برخی از شبهات مخالفان قرآن

از بدو تاسیس اسلام و توسعه نفوذ قرآن که به دنبال خود تمدنی عظیم در کره زمین را پایه نهاد، حرکت های ضد قرآنی نیز شکل گرفت. ساحر و کاهن خواندن پیامبر، شعر نامیدن قرآن، مجنون خواندن پیامبر و دهها حرکت ضد فرهنگی دیگر از جمله اقداماتی بود که در سال های اول نزول قرآن از سوی مخالفان انجام گرفت. این مخالفت های ضد فرهنگی، پس از رحلت پیامبر به اشکال گوناگون توسط نسل های بعدی مخالفان قرآن ادامه یافت. در سال های اخیر نیز تنممه این حرکت ها در دنیای مجازی، در قالب مقاله، یادداشت، عکس، پوستر، فیلم و... انجام می شود. عدم پاسخگویی مناسب و به وقت به این سوالات می تواند منجر به تضعیف مبانی اعتقادی اعضای جامعه شود.

اصولاً طرح شبهه کار سختی نیست و هر متنی ممکن است از جهتی قابلیت بدفهمی داشته باشد و لذا قابلیت طرح شبهه و ایراد بر آن هست. البته در بسیاری از موارد اگر متن مورد نظر با دقت و به شکل منطقی و با رعایت قواعد فنی ادبی و اصول فهم مورد مطالعه قرار گیرد امکان بدفهمی از آن کاهش می یابد.

از دیگر نکاتی که لازم است بدان اشاره شود آن است که قرآن مطالب علمی دارد اما نمی توان آن را یک کتاب علمی و تخصصی دانست به همین ترتیب قرآن مطالب تاریخی، زمین شناسانه، اخترشناسانه و... دارد اما قرآن را نمی توان کتاب تخصصی تاریخ، زمین شناسی، اختر شناسی یا... دانست. قرآن کتاب هدایت است و به موضوعات بالا با هدف هدایت مخاطب در حد لزوم اشاره می کند بنابراین نباید در قرآن به دنبال استاندارد های موجود در کتاب های رشته های علمی گشت. از این رو، سوال از اینکه چرا اغلب داستان های قرآن کامل نیست و اینکه چرا به همه تاریخ گذشته نپرداخته و یا چرا اسم همه انبیا در قرآن نیامده و یا این سوال که چرا توضیحات بیشتری پیرامون کره ماه یا خورشید در قرآن نیامده و چرا فصل بندی قرآن (سوره ها) نظم کتاب های امروزی را ندارد و... هیچکدام وارد نیست.

روش های کلی تشکیک در قران

مهم ترین روشهایی که مخالفان قران از آن وارد شده اند را در دسته بندی زیر می توان دید:

الف- ایجاد تردید در اصالت قران

نمونه ها : شبهه تحریفی بودن قران، برخی قوانین یا موضوعات اعتقادی که در ظاهر و نگاه ابتدائی با علوم جدید یا با فلسفه و اخلاق ناهمخوان است

ایراد به محتوا و متن قران

نمونه ها: اشکالات ادبی؛ ایراد به احکام، عقاید قران، تشکیک در علمی بودن مطالب قران و...

اشکال به رفتار های مستند به قران مسلمین به ویژه آنچه توسط اصحاب پیامبر و یا نسل های نزدیک به ایشان انجام شد

نمونه ها: رفتارهای متناقض با دستور قران، رفتارهای موافق که تبعات منفی دارد {امر بمعروف، جهاد، قصاص، حمله اعراب به ایران و...}

در بسیاری از موارد با رجوع به کتب تخصصی به خصوص کتاب های لغت ، حدیث و تفسیر میزان صحت و سقم اشکالات وارده مشخص می شود و شما می توانید به راحتی پاسخ ایرادهای مخالفان را دریابید. همین نکته سبب شده است که برخی از مخالفان قران در ابتدای نوشتار یا سخنرانی خویش از مخاطب در خواست میکنند که برای پاسخگویی فقط به قران رجوع کند و از مراجعه به کتاب های حدیث یا تفسیر احتراز کند. در واقع آنها چون از بی اطلاعی مخاطب خویش به لایه های فهمی قران مطلع اند تمایل دارند تا مخاطب خویش را بدون سلاح به آوردگاه نقد های خود بیاورند.

این در حالی است که ، هرچند فهم اولیه قران (در حد ترجمه) در دسترس همگان است اما فهم عمیق تر آن بی نیاز از تفسیر نیست و هر کس با هر اندازه از آگاهی نمی تواند به آن برسد. این نکته مطلب مختص به قران نیست بلکه هر کتاب علمی دیگری نیز این چنین است. کدام کتاب علمی دانشگاهی را سراغ دارید که برای فهمیدن همه مطالب آن نیاز به پیش نیاز نباشد؟ بسیاری از کتاب های علمی و تخصصی دست کم اطلاعات در حد دیپلم را نیاز دارند، چگونه است که کتابی مثل قران که عهده دار

الهام بخشی یک ملیارد انسان است نیاز به حداقل آشنایی با ادبیات عربی، تاریخ اسلام، توضیحات پیامبر در باره آیات ( احادیث تفسیری) و... نداشته باشد؟

جدا از نکته بالا که هر انسان منطقی آن را تأیید میکند، قرآن خود بر رجوع مومنین به پیامبر به عنوان مفسر و کارشناس آیات تأکید دارد و اصولاً نقش پیامبر را تبیین گر و تفسیر گر آیات و مردم را مامور به پرسش از او می داند:

(انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیههم؛ فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون، لایمسه الاالمطهرون، ماآتاکم الرسول فخذوه و... بنابرین رجوع به احادیث نبوی (ص) چیزی جز اطاعت از قرآن نیست. در همین جا باید تذکر داد که شیعیان با ادله خود علاوه بر پیامبر، رجوع به ائمه معصومین را نیز) در رتبه بعد از پیامبر) لازم می دانند.

در سطور زیر به برخی از ایرادات مخالفان اشاره و در حد ظرفیت و مجال یک جزوه درسی به آنها پاسخ داده خواهد شد.

## الف- شبهه در سندیت قرآن

برخی از مخالفان قرآن بر اساس پاره ای روایات جعلی و غیر مستند مدعی شده اند که قرآن حاضر همان قرآن زمان نزول نیست و به عبارت دیگر در قرآن تحریف شده است

## پاسخ

عمده دانشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی متن موجود قرآن را همان متن نازل شده بر پیامبر دانسته و هرگونه تحریفی در آن را بر نتافته و از اصالت و سندیت آن دفاع می کنند. یادشندگان برای اثبات مدعای خود ادله ای ذکر کرده اند. این ادله از جوانب مختلف به موضوع عدم تحریف قرآن می پردازد. در سطور زیر ابتدا مساله را از جنبه تاریخی بررسی کرده و سپس به دیدگاه ائمه شیعه در این خصوص خواهیم پرداخت:

قرآن هیچگاه از دسترس مسلمانان دور نبود. ولذا اصلاً فرصتی برای تحریف آن فراهم نشد. به دلیل تأکید آیات قرآن بر مطالعه و قرائت آیات الهی و همچنین با توجه به توصیه های فراوان پیامبر خدا(ص)، ائمه

معصومین(ع) و سایر بزرگان اسلام، سنت حفظ آیات قران از همان ابتدا در جامعه اسلامی رایج گشت و همواره اطراف پیامبر خدا چندین نفر حافظ قران حاضر بودند تا با شنیدن آیات جدید آن را در سینه بسپارند. هر روز در مسجد مدینه جلسات قرائت و مطالعه و بحث و گفتگو پیرامون مفاهیم آیات قران برگزار می شد. وحی نازل شده در اولین فرصت توسط کاتبان وحی بر روی پوست آهو، لوح گلین یا استخوان شتر و نظایر آن نگاشته و سپس در خانه پیامبر بایگانی می شد. به فاصله اندکی پس از رحلت پیامبر(ص) به دستور خلیفه اول این مکتوبات به یکدیگر منضم و تبدیل به یک مصحف کامل شد چند سال بعد، در زمان خلیفه سوم، از روی مصحف مذکور چندین نسخه تهیه و به شهرهای بزرگ آن روزگار ارسال گردید تا در جلسات قرائت قران که در طول ایام سال به خصوص ایام ماه مبارک رمضان برگزار می گردید مورد استفاده قرار گیرد. بدین ترتیب برخلاف کتاب مقدس یهود (که حداقل در دو مقطع مفقود گردید و بار اول آن پس از گذشت چهل سال از روی خاطرات کهنسالان بنی اسرائیل بازنویسی شد)، در تاریخ نگارش قران هیچ فاصله زمانی که در آن قران از دسترس مردم دور مانده باشد وجود ندارد. و با توجه به عمومیت حفظ و قرائت قران که به عنوان یک فضیلت بزرگ بین مسلمین رایج بود اصلاً فرصتی برای تغییر و تحریف در قران فراهم نشد..

## شیعه و تحریف قران

در برخی از کتب و رسانه های اهل سنت و خصوصاً وهابی گفته می شود که شیعیان قایل به تحریف قران هستند و بر اساس این اتهام رای به خطاکاری و حتی کفر شیعیان صادر نموده اند. مستمسک اصلی این نویسندگان، برخی روایاتی است که به حذف برخی کلمات (مثلاً اسم امام علی(ع)) از قران دلالت دارند از جمله این روایات نمونه های زیر هستند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلذِي الْقُرْبَى قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ ع. <sup>ه</sup>

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيَّهُ ص - فَاسْتَمْسِكْ بِالذِي أَوْحَى إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ إِنَّكَ عَلَى وَكَايَةِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ. همان ۴۱۷

## بررسی

از نظر سند و وثاقت متن، باید گفت، صحت بسیاری از روایات تحریف نما، به دلیل وجود نام شخصی به نام سیف بن عمر در سند اکثر آن‌ها، محل تردید است زیرا از نظر علمای علم رجال این شخص و جاهت و وثاقتی ندارد. ولذا اکثر این روایات نمی‌توانند دلیل محکمی بر اتهام مذکور به شیعه باشد.

به فرض صحت روایات مورد گفتگو، باید متوجه این نکته هم بود که با توجه به عدم رواج علائم نقطه گذاری ( نظیر نقطه، ویرگول، علامت نقل قول و...) و نبود ممیزی و نظارت قابل اطمینان قبل از انتشار کتب، و این که نگارش اغلب روایات با فاصله زمانی زیاد بعد از شنیدن انجام می‌گرفت چه بسا، راوی حدیث شنیده شده را پس از مدتها آن را برای فرزند یا نوه اش نقل می‌کرد و نهایتاً به شخصی که نویسنده کتاب مورد نظر بود می‌رسید. نویسنده نیز آنچه با چند واسطه شنیده بود را بدون رعایت نکات ویرایشی می‌نگاشت و چه بسا، آیات قران و توضیحات امام(ع) (که در حالت گفتار شفاهی با تن صدا و طرز ادای حروف قابل تمایز بود) را به شکل نگارشی یکسان می‌نگاشت و همین امر باعث بد فهمی خوانندگان بعدی می‌شد. آنها، به اشتباه توضیحات امام در باره آیه را به عنوان متن اصلی آیه (به نظر امام) قلمداد می‌کردند. و کم کم این تلقی که ائمه شیعه قائل به تحریف قران هستند پدید آمد.

از نظر محتوایی نیز باید دانست، برای استنتاج صحیح و منصفانه از جملات هر نویسنده ای باید گزاره مورد نظر وی را با سایر سخنان وی مقایسه نمود. در مورد قران نیز فهم معنای هر آیه در گرو فهم آیات مرتبط با آن است و چه بسا استفاده از یک آیه بدون دقت در آیات مرتبط نتایج زیان باری برای محققان ناشی در پی آورد. اصولاً اغلب مکاتب انحرافی محصول نگاه‌گزینی به آیات قران و روایات معصومین(ع) بوده است.

لازم به ذکر است، ائمه شیعه در مباحث فقهی، بحث‌های کلامی و تعالیم خود به آیات و سوره‌های همین قران حاضر استناد می‌نمودند. و هواداران خود را به تلاوت همین قران موجود در میان مردم امر می‌نمودند و برای خواندن سوره‌های همین قران بشارت به ثواب و پاداش میدادند.

"سفیان بن سمط از امام صادق(ع) نقل می‌نمایند که از ایشان در ارتباط با اختلافاتی که در قرائات قرآن وجود دارد، سؤال نمودم. ایشان فرمودند که (همانند سایر مردم) و همان گونه که به شما آموخته‌اند، قرآن را تلاوت نمایید"<sup>۶</sup>

۶- کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۱

بی شک اگر در نظر امام، قرآن صورت دیگری می داشت نمی بایست قرآن رایج و حاضر را مستند سخنان و آرای خویش قرار بدهد و نیز معنا نداشت که برای خواند قرآنی که عین سخن خداوند نیست ثواب های آنچنانی بیان نمایند. امام صادق (ع) در پاسخ به شبهه عدم ذکر نام ائمه (ع) در قرآن می فرماید:

خداوند کلیات احکام و عقاید را در قرآن آورده است اما توضیح دقایق و مصادیق و جزئیات امور توسط پیامبر تبیین شده است مثلاً در قرآن فقط یک یا دو آیه در مورد حج آمده است اما تبیین دهها فرع فقهی حج را در سنت پیامبر باید جستجو کرد. نماز و زکات نیز هرچند در باره اهمیت شان آیاتی آمده است اما کیفیت و جزئیات آن دو در سخنان پیامبر تبیین شده است به همین ترتیب اصل ولایت در قرآن آمده است اما بیان مصداق آن (حضرت علی (ع) ) توسط پیامبر اکرم (ص) در مواقع متعددی از جمله در روز غدیر انجام پذیرفته است.<sup>۷</sup> معلوم می شود خود امام صادق (ع) قرآن دیگری غیر از قرآن متداول بین مسلمانان که نام حضرت علی در آن نیست سراغ نداشته بود و گرنه می فرمود در قرآنی که نزد ما است نام علی (ع) آمده است!!

اغلب دانشمندان و مفسران بزرگ شیعه نظیر، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، علامه مجلسی و از معاصران علامه طباطبائی، آیت الله خویی و آیت الله جوادی آملی قول به تحریف قرآن را برنرفته و آن را محکوم کرده و روایات مذکور را فاقد صحت و سندیت کافی دانسته اند.

## اهل سنت در مطان اتهام

اگر وجود برخی روایات ضعیف و مبهم دلیل اتهام قول به تحریف به شیعه باشد باید همین اتهام را نیز متوجه اهل سنت نمود. زیرا در متون روایی آنها نیز شاهد روایاتی هستیم که مستقیم یا غیر مستقیم به تحریف قرآن دلالت دارند. به عنوان نمونه در کتاب کنز العمال از قول خلیفه دوم سخن از آیات زیادی به میان آمده که اکنون در قرآن نیست و از جمله آنها آیه ای درباره سنگسار بوده است.<sup>۸</sup> در صحیح بخاری نیز از وی نقل شده که:

اگر ترس از مردم نبود که بگویند عمر در قرآن دخل و تصرف نموده و چیزی به آن افزود، حتماً با دستان خودم، آیه سنگسار را در قرآن می نگاشتم<sup>۹</sup>

<sup>۷</sup>- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۰

<sup>۸</sup>- متقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال ج ۲ ص ۴۸۰، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱هـ/

<sup>۹</sup>- ابی داود، سنن، حدیث ۴۴۱۸؛ صحیح بخاری و ج ۹ ص ۸۶

معلوم می شود از نظر خلیفه دوم این آیه از قران حذف شده است . در روایات دیگری که در متون اهل سنت درج شده است خبر از بین رفتن کاغذهایی داده شده است که در آن متن آیاتی از سوره احزاب درج شده بود و این اتفاق دلیل حذف آیات مورد نظر از قران برشمرده شده است.<sup>۱۰</sup> همچنین ، در مورد تردید و اختلاف اصحاب درباره برخی آیات قران مطالب زیادی در متون روایی اهل سنت قابل جستجو است.<sup>۱۱</sup> بی تردید، دانشمندان اهل سنت نیز وجود چنین روایات مبهمی را دلیل اعتقاد به تحریف قران نمی دانند. اکنون جای سوال است که چرا برخی از مبلغان و نویسندگان اهل سنت، در مورد شیعه سیاست یک بام و دو هوا را اتخاذ کرده اند و همان اتهامی که به خودشان متوجه است را به شیعه روا داشته اند؟؟؟؟!!!

## ب- اشکالات لغتی

مخالفان قران با تلاش بسیار ، به زعم خود اشکالاتی در مورد واژه ها و عبارات و جملات قران پیدا کرده و بر اساس آن خواسته اند تا حجیت قران را زیر سوال ببرند. بخشی از شبهات آنان از قرار زیر است :

ب-۱- و مکروا و مکرالله والله خیر الماکرین

متن اشکال:

در قران خداوند با صفت مکار یاد شده است .گویی قران صاحب خود را مکار و فریبکار معرفی نموده است و لذا به خود این کتاب نیز نمی شود اعتماد نمود زیرا از سوی فردی فریبکار نازل شده است

پاسخ :

واژه مکر در ادبیات عرب به معنی چاره اندیشی و نقشه کشی درباره کسی بدون اینکه فرد مورد نظر متوجه شود. اعم از اینکه نقشه سوء یا خیر باشد . از همین روست که در جای دیگر می فرماید:

---

<sup>۱۰</sup> - ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲،

<sup>۱۱</sup> - همان، ج ۳، ص ۹۰ و ج ۷، ص ۱۷۵)

و لایحیق المکر السیء الا باهله ؛

مکر بد جز [دامن] صاحبش را نگیرد .

معلوم می شود مکر دو نوع دارد : مکر بد و مکر خوب . بنابراین اصل مکر به معنی نقشه ریزی بدون اطلاع شخص مورد نظر است . این کار ممکن است خوب باشد ( مثلاً مکر نسبت به دشمن ) و گاه بد ( مثلاً مکر نسبت به انسان های نیک اندیش و ساده )

اکنون معنی آیه بحث معلوم می شود: خداوند بهترین نقشه ریز است. علت این ادعا هم کاملاً روشن است خداوند به همه زوایای هستی آگاه است همچنین تمام هستی جنود و نیروهای او هستند لذا از همه ابزار موجود در هستی می تواند عنوان ابزار برای اجرای نقشه اش استفاده کند و از مسیری سراغ انسان بدکار بیاید که نسبت به آن غافل است. از این رو خداوند بهترین نقشه ریز یا بهترین مکار است

ب-۲- هو الجبار

برخی گمان می کنند جبار به معنی ستمکار است و لذا عبارت " هو...الجبار ... " در سوره حدید را نوعی توهین به خدا و منافی با صفت الرحمان و در تناقض با آیاتی دانستند که خداوند را به صفت عدل موصوف می داند . بنابراین وجود این صفت در قران اولاً نشانه تناقض آیات و ثانیاً نشانه نقص خداوند تلقی میشود .

پاسخ : این واژه از آیه شریفه ۲۳ از سوره حشر انتخاب شده است. اصل آیه چنین است:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ...

اوست خدایی که جز او معبودی نیست، همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان، عزیز، جبار [و] متکبر [است].

جبار صیغه مبالغه از ریشه (ج ب ر) ، به معنای بسیار جبران کننده و مرمت بخش کاستی ها و شکستگی ها است. به زبان فلسفی خداوند کمال و تام است و اقتضای کمال و تمامیتش آن است که هر نقصی که در خلقت باشد را جبران کند از این روی او به اسم بسیار جبران کننده (جبار) نامیده می



شود. مفهوم این تعریف آن می شود که از خداوند مخلوق ناقص هیچگاه صادر نمی شود و لذا در دیدگاه الهیدانان مسلمان جهان به بهترین شکل ممکن ایجاد شده است (نظام احسن)

نتیجه: جبار از اسماء و صفات الهی و به معنی جبران کننده می باشد. و نباید به معنی ستمکار ترجمه شود.

### ب-۳- المتکبر

در ادامه آیه بالا، عبارت المتکبر آمده است که این کلمه نیز در ذهن برخی از خوانندگان قرآن ایجاد شبهه کرده است. زیرا همواره در آثار اخلاقی از تکبر به عنوان یک روحیه وخلق بد یاد شده است. در پاسخ به این اشکال نیز باید گفت: تکبر به معنی خود بزرگ بینی است و این صفت در باره انسان صفت مذمومی است زیرا که نه انسان و نه هیچ موجود دیگری حقیقتاً بزرگ نیست بنابراین هر موجودی خود را بزرگ ببیند دچار خطا شده است و از همین روی تکبر صفت اخلاقی مذمومی دانسته شده است حال آنکه در مورد خداوند قضیه تفاوت میکند زیرا خداوند واقعاً بزرگ است و لذا خود بزرگ بینی برای او عین واقعیت و در واقع علم به امری حقیقی می باشد لذا امر نکوهیده ای برای خداوند محسوب نمی شود.

### ج- ایرادات نحوی و صرفی

گروهی از مستشکلین، با تمرکز روی جنبه ادبی قرآن مدعی وجود پاره ای اشکالات ادبی صرفی یا نحوی در قرآن هستند و این اشکالات را بهانه ای برای انکار اعجاز قرآن دانسته اند. در این جا به چند نمونه اشاره می شود:

ج-۱- ان هذان لساحران ،

اشکال: با توجه به قواعد ادبیات عرب، اسم ان باید منصوب باشد لذا شکل صحیح عبارت مذکور چنین است: ان هذین ساحران

پاسخ : معلوم می شود نویسنده این اشکال اطلاع چندانی از ادبیات عربی ندارد در حالی که اگر به کتاب های آموزش ادبیات عرب رجوع می کرد می دید که حرف انّ اگر بدون تشدید باشد عمل نصبی نمی کند و ضرورتی به وجود اسم منصوب نیست.

ج-۲- قد أَفْلَحَ المومنون یا قد فَالَحَ المومنون!؟

اشکال: چون باب افعال معنای متعدی می دهد بنابراین فعل أَفْلَحَ (ماضی باب افلاح به معنی رستگار کردن) باید به شکل ثلاثی مجرد (فَلَحَ) آورده می شد تا معنی رستگار شدن را بدهد

پاسخ: بنا بر قواعد علم ادبیات عرب؛ باب افعال هم معنای متعدی دارد وهم در معنای ثلاثی مجرد استعمال می شود. بنابراین در اینجا أَفْلَحَ همان معنایی را ایفاد میکند که فَالَحَ دارد.

ج-۳- إِنْ رَحِمَتَ اللّٰهَ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف، ۵۶)

اشکال: با وجه به لزوم تطابق مبتدا و خبر در تعداد و جنسیت، در آیه مورد نظر کلمه " قریب " باید به صورت مونث ( قریبه) آورده می شد

پاسخ: «رحمت» مؤنث مجازی است. و آوردن خبر مذکر برای مونث مجازی از نظر ادبی ایرادی ندارد

ج-۴- أَلَمْ أَنهَكُمَا عَن تَلَکُمَا الشَّجَرَةَ

وَوَدُّوْا أَنْ تَلَکُمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا

اشکال: در این دو جمله ، بعد از اسم اشاره تلکما و تلکم، اسم مفرد شجره و جنه آورده شده است، در حالی که با توجه به وجود دو ضمیر کما و کم ، باید الشجرتان (تثنیه) و الجنات ( جمع ) آورده می شد!

پاسخ : برخلاف برداشت نویسنده، حرف ک، و کما، که بلافاصله بعد از اسم اشاره ( تلک) آورده می

شود ضمیر نیستند بلکه حرف خطاب هستند و فقط نشان دهنده تعداد و جنس مخاطب هستند نه

تعداد و جنس چیزی که به آن اشاره می شود

## د- اشکالات محتوایی

د-۱- یکی از نویسندگانی که به خیال خود اشکالاتی بر قرآن گرفته است می نویسد:

قرآن بی نظم است . پر از تکرار است. هیچ داستانی را کامل نگفته . در هر سوره و در هر صفحه مطالب مختلف و متنوع کنار هم آورده شده است (سها، ۳۶)

پاسخ : همانطور که در درس های قبلی آمد، قرآن نه کتاب علمی است و نه کتاب تاریخی و نه طبیعت شناسی و نه .... ، قرآن ، کتاب هدایت است و البته بنا به مصلحت و در موارد نیاز ، به نکات تاریخی ، علمی و یا طبیعت شناسانه اشاراتی دارد. نظم و چینش قرآن مختص به خودش است و نباید با کتاب های دیگر مقایسه شود همان گونه که نظم اشعار حافظ را نباید با کتاب های درسی امروزی مقایسه نمود. علاوه بر این ، برخلاف تلقی ناآگاهان ، نزول آیات قرآن همیشه به صورت سوره کامل نبود بلکه گاه فقط چند آیه ( در پاسخ به سوالی و یا درباره اتفاق یا نکته خاصی ) نازل می گشت. پیامبر خدا(ص) به کاتبان وحی دستور م ی داد که آیات جدید را در محلی که خود تشخیص میداد قرار بدهند . این دسته های مجزا در طول زمان و در کنار همدیگر باعث تشکیل سوره های قرآن را می دادند. علامت آغاز هر سوره آیه شریفه بسم الله الرحمن الرحیم بود. بدیهی است چینش دسته آیات مذکور در یک سوره باعث تنوع موضوعات آن سوره می گردید.

د-۲- اشکال دیگر : به چه دلیل خود قرآن به تنهایی ملاک نیست و هر جا کم میآوردید به حدیث پناه می برید

پاسخ : با این که ظواهر قرآن روشن و آشکار است اما فهم عمیق تر آن بی نیاز از تفسیر نیست و چنین نیست که هر کس با هر اندازه از آگاهی بتواند از آن استفاده کند.

باتوجه به نص قرآن، پیامبر مفسر و کارشناس قرآن است و مردم مامور به پرسش از او هستند:

انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم (نحل، ۴۴)

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح

دهی

بنابراین رجوع به سنت پیامبر (ع) چیزی جز اطاعت از قرآن نیست. به همین ترتیب با استفاده از برخی آیات دیگر و نیز تعدادی از احادیث، حجیت سخن معصومین اهل بیت (ع) قابل اثبات است

## و- اشکالات علمی

در دو آیه قرآن، به مدت شیردهی و بارداری اشاره شده است:

حَمَلْتَهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا

مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد. و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است، (احقاف؛ ۱۵)

در جای دیگر می فرماید:

والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعه

مادرانی که بخواهند دوره کامل شیردهی را تمام کنند باید دوسال تمام به فرزند خود شیر دهند

برخی از نویسندگان مخالف قرآن با دستاویز قرار دادن این دو آیه اشکال کرده اند که با تفریق مدت شیردهی ( ۲۴ ماه ) از مجموع مدت شیردهی و بارداری ( ۳۰ ماه ) ، مدت بارداری به دست می آید که در اینجا ۶ ماه می شود حال آنکه دوره بارداری ۹ ماه است .

پاسخ: بدون هیچ توضیح اضافه ای ، باید دانست که حداقل دوران بارداری ۶ ماه می باشد و در آیه دوم نیز حداکثر دوران شیردهی دوسال تعیین شده است بنابراین وجود مادرانی که کمتر از بیش از ۶ ماه بارداری و یا کمتر از دوسال شیر دهی داشته اند غیر طبیعی نیست و لذا اشکالی بر آیه وارد نیست

## و- اشکالات تاریخی

چرا قرآن فقط به پیامبرانی که در خاورمیانه آمده اند اشاره دارد ؟ چرا هیچ سخنی از پیامبران سایر سرزمین ها به میان نیاورده است؟

پاسخ: قران برای هدایت مردم نازل شده است. قطعاً اشاره به پیامبرانی که آثار و سرگذشتشان در میان مخاطبان شناخته شده هستند تاثیر بهتری می گذارد. عدم اشاره قران به نام پیامبران دلیل بر عدم ارسال آنان نیست و اساساً نیاز نیست که قران نام همه پیامبران را ذکر کند. از نظر منطق تبلیغ، مثال هایی که برای مخاطب زده می شود باید برای وی قابل فهم باشد. طبیعتاً برای مخاطبان اولیه قران، اشاره به نام شهرها و افرادی که برای آنها آشنا بودند تاثیر بیشتری داشت. برای ارتباط با نسل های بعدی هم کافی است عباراتی آورده شود تا آنها نیز به هدف سخن (مثلاً پی بردن به قدرت و یا تدبیر خدا) نزدیک شوند. در قران این مساله رعایت شده است. به عنوان نمونه برخی از اشارات علمی قران در باره زمین تنها با ابزارهای جدید علمی قابل فهم بشر بود و می توان آنها را سخن گویی قران با مردم زمانهای بعد تلقی نمود. مثلاً، در سوره فرقان سخن از دو دریا به میان آمده که در کنار هم هستند اما آبشان بایکدیگر مخلوط نمی شود:

هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا

و اوست کسی که دو دریا را موج زنان به سوی هم روان کرد: این یکی شیرین [و] گوارا و آن یکی شور [و] تلخ است؛ و میان آن دو، مانع و حریمی استوار قرار داد. (فرقان، ۵۵)

و در سوره زاریات سخن از گسترش یافتن آسمان به میان آمده است:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (الذاریات: ۴۷)

و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم، و بی گمان، ما [آسمان] گستریم

قطعاً بهترین حد فهم از ظاهر این آیات، نه در دوران پیامبر اسلام بلکه در دوران جدید و بعد از اختراع ماهواره و امکان عکاسی های هوایی و نیز بعد از انتشار نظریه هابل مبنی بر حرکت واگرایانه کهکشانها از یکدیگر و افزایش تدریجی فاصله آنها از هم و در نتیجه وسیعتر شدن آسمان می باشد

## فصل هشتم: بررسی مفاهیم اقتصادی قرآن

### مقدمه

قبل از هر چیز باید دانست که قرآن کتاب علمی نیست و ورود آن به مسئله اقتصاد از باب بیان تئوری های علمی و محاسبه رابطه بین عرضه و تقاضا و سایر پارامترهای مالی بین بنگاه های اقتصادی و یا میان مرد و دولت نیست. قرآن کتاب انسان سازی است و دیدگاه های خود پیرامون اهداف حیات و شیوه های کلی رسیدن به آن را بیان نموده است از آنجا که اقتصاد بخش مهمی از حیات انسان را تشکیل می دهد لاجرم بخشی از دیدگاه های این کتاب مقدس نیز مربوط به موضوعات اقتصادی خواهد بود البته در ذیل هدف اصلی.

اقتصاد در معنای ساده آن به معنی تدبیر درآمد و مخارج فرد و دولت برای رسیدن به زندگی رضایت بخش است. فهم نگاه قرآن درباره اقتصاد در گروه فهم نگاه قرآن به انسان است. اهداف و روش هایی که یک مومن در زندگی اقتصادی خود باید مد نظر داشته باشد در راستای همان اهداف و روش هایی است که برای رسیدن به اهداف خلقت باید مد نظر می داشت. در نگاه قرآن هدف از آفرینش انسان رسیدن به مقام عبودت و بندگی خداست و عبادت شکل خاصی ندارد. بلکه هر عمل صحیحی که ما را در تامین این هدف یاری نماید نوعی عبادت محسوب می شود. عبادت، تقوا و فلاح سه هدفی هستند که در قرآن برای انسان تعریف شده اند و به نظر می رسد بین آنها رابطه طولی و یا رابطه ای تودرتو برقرار باشد به این معنا که هر یک از این سه هدف همانند پوسته ای برای هدف قبلی و باطنی برای هدف بعدی باشند از این روی تقوا همان عبادت خواهد بود و فلاح همان تقوا و هر سه عبارت دیگری از قرب به خدا و کمال انسانی.

برای رسیدن به هدف مذکور، که هدف نهایی خلقت انسان محسوب می شود ابزارها، مقدمات و شرایطی لازم است. بخشی از این امور مربوط به زندگی فردی انسان ها و دسته ای مربوط به زندگی اجتماعی وی است. و قطعاً زندگی اقتصادی فرد و جامعه و حل معضلات مختلف آن نقش بی بدیلی

در رفتار دینی وی خواهد داشت. از همین روی است قرآن که در آیات متعددی نگاه خاص خویش نسبت به این امور را برای مومنین به خود تبیین نموده است. باید دانست، مهم ترین علل و عوامل شکوفایی فرد و جامعه که با مباحث اقتصادی مرتبط است عبارتند از:

آزادی: اصولاً پرستش خدا، دین داری، تقوا، انجام امور مذهبی و عبادی امر اجبار برداری نیست و تصور غلطی است اگر گمان شود که با اجبار و تحمیل می توان این امور را در جامعه نهادینه ساخت. قرآن پذیرش دین را قابل اکراه و اجبار نمی داند؛ لا اکراه فی الدین؛ بدیهی است در جامعه ای که آزادی قابل قبولی حاکم نباشد رفتار منافقانه و ریایی و دین داری های غیر واقعی رایج می شود و مسلم است که شارع مقدس به چنین پدیده ای رضایت نخواهد داد.

عدالت: اصولاً در جامعه ای که حق افرادش به خوبی و درستی ادا نمی شود و اقشار مختلف آن درگیر اولیات معاش خویش هستند سخن گفتن از خدا معنویت راه به جایی نخواهد داشت. قرآن مجید در سوره حدید، هدف بعثت انبیا را اجرای قسط و عدالت بر شمرده است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم.

اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی از جمله اصول حاکم بر سایر قوانین است به گونه ای که در هنگام مزاحمت با سایر قوانین باید جانب عدالت مراعات شود. البته ناگفته نماند که اجرای عدالت خود هدف متوسط و نه هدف نهایی تلقی می شود. هدف نهایی زندگی انسان رسیدن به کمال و مقام عبودیت حق است. نیل به این هدف ارتباط مستقیم با زندگی اجتماعی انسان دارد به گونه ای که اگر بر جامعه ای فساد و بی عدالتی حاکم باشد راه صعود انسان ها به سوی خدانیز تنگ و گاه بسته خواهد شد از همین روی است که در برنامه کاری بسیاری از پیامبران خدا علاوه بر مسایل اعتقادی رسیدگی و حل معضلات اقتصادی و اجتماعی نظیر بی عدالتی یا ظلم سیاسی و تبعیض قومیتی و حتی کم

فروشی و احتکار و... به چشم می خورد. به عنوان نمونه می توان به تلاش موسی (ع) برای مبارزه با ظلم اجتماعی و تبعیض قومیتی فرعون نسبت به بنی اسرائیل، تلاش شعیب در برخورد با کم فروشی و روابط ناسالم اقتصادی جامعه خود، مبارزه رسول گرامی اسلام با ربا خواری و... اشاره نمود.

اصل مالکیت: از نظر اسلام، مالکیت انسان ها جز در مواقعی که با منافع کلی جامعه در تضاد باشد محترم است. این بدان معنا نیست که در اقتصاد اسلامی، همانند نظام کاپیتالیسمی فقط مالکیت فردی جاری باشد بلکه بهتر است گفته شود نظام اقتصاد اسلامی با سرمایه داری موافقت ندارد که مالکیت خصوصی تنها اصل می باشد و برخلاف نظام کمونیسمی، عمومی بودن همه ثروت ها را نیز بر نمی تابد ترکیب مالکیت های مورد قبول اسلام عبارتند از:

الف) مالکیت عمومی. ب) مالکیت خصوصی. ج) مالکیت دولتی.

بنابراین اسلام نه منطبق بر کاپیتالیسم نه منطبق بر سوسیالیسم و بلکه ترکیب خاص خود از مالکیت هایی مختلف را دارد

اصل آزادی اقتصادی: که ناظر بر کیفیت رفتار اقتصادی انسان در جامعه است. البته آزادی مذکور یک آزادی مطلق نیست بلکه در حدود خط قرمزهای تعریف شده در آئین قرآن است. مثلاً فرد مسلمان آزاد نیست تا با دارایی خود معاملات ربوی انجام دهد.

پس از نیم نگاهی به اصول حاکم بر اقتصاد اسلامی اکنون زمان آن فرا رسیده است تا باز به شکل مختصر نگاه قرآن به مقوله های اقتصادی و مالی را بازخوانی نمائیم. مهم ترین مفاهیم اقتصادی در قرآن عبارتند از: ۱. زکات. ۲. صدقه. ۳. خمس. ۴. جزیه. ۵. صدقات. ۶. انفال. ۷. فئ. ۸. کفاره. ۹. قرض. ۱۰. نذر و....

## زکات

واژه زکات از ریشه (زک ی) می باشد. مجموعه مشتقات مختلفی که از ماده (زک ی) در قرآن آمده است کلماتی از قبیل (زکی، یزکی، زکی، تزکی، زکاه، ازکی،....) را تشکیل می دهند که بیش از ۵۰ بار در قرآن آمده است. که از میان آن ها واژه مورد بحث این نوشتار یعنی زکات بیش از ۳۰ بار آمده است. زکات در لغت به معنی پاکی و طهارت است قرآن در توصیف یحیی (ع) می فرماید:

وَ حَنَّاناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاهٌ وَ كَانَ تَقِيًّا (مریم: ۱۳)



[نیز] از جانب خود، مهربانی و پاکی [به او دادیم] و تقوایپیشه بود

واژه هایی همچون تزکی و تزکیه و یزکیهم که همگی در قران استعمال شده اند و در معانی مرتبط با پاک شدن و تطهیر ترجمه می شوند. زکات به معنی طهارت و پاکی است در همین معنا می توان به آیاتی چون :

فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى

به [حال] شما دانایتر است، پس خودتان را پاک بشمارید. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده دانایتر است. (نجم، ۳۲)

در خصوص موضوع این نوشتار، یعنی زکات، نیز در ابتدا همین معنی مورد نظر بوده است اما کم کم به معنی مالیات خاص از محصولات کشاورزی و دام و طلا و نقره به کار رفت. اولین آیه ای که در مورد اخذ مالیات شرعی نازل شد از این قرار است :

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ز اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است (توبه، ۱۰۳)

این آیه مر بوط به زکات به معنی مالیات است و علت تسمیه این مالیات به نام زکات آن است که دادن این مالیات از نظر قران باعث پاک شدن اموال مومنین است. در واقع با جداکردن سهم جامعه و دولت (بخش خصوصی) درآمد اشخاص پاک می شود.

زکات از جمله توصیه های انبیا به خانواده و دوستانشان بوده است. به عنوان نمونه خداوند درباره اسماعیل (ع) می فرماید:

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (مریم، ۵۵)

در اهمیت زکات همین بس که خداوند ندادن آن را از ویژگی های مشرکان و همراه با کفر یاد کرده است.

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (فصلت، ۷)

قران مجید ، اهمیت دادن به این دستور الهی از جمله برنامه های انسان های مومن در صورت دستیابی به حکومت بر زمین است:

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (الحج، ٤١)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و امی دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند

و از سوی دیگر، غافل شدن از آن به دلیل سرگرمی به مسایل تجاری و کسب و کار را مورد نکوهش قرار داده است :

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (نور، ٣٧)

مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی دارد، و از روزی که دلها و دیده ها در آن زیرو رو می شود می هراسند.

همه ای امور اهمیت و جایگاه خاص زکات را نشان می دهد. جالب آن که، در ۲۸ مورد از ۳۲ بار تکرار واژه زکات در قران، این واژه همراه با واژه صلاه به کار رفته است. همراهی این عنصر اقتصادی در کنار مهم ترین عنصر عبادی اسلام نشان از ارتباط وثیقی دارد که بین این دو جاری است. گویی تلاش عبادی انسان مومن و عبادات فردی و خلوت معنوی او همواره با فعالیت اجتماعی و کمک به هموعان باید همراه باشد.

## صدق

واژه صدقه از ریشه «ص د ق» است. از این ریشه در قران صورت های صرفی (صیغه) متعددی آمده است که عموماً در بردارنده طیفی از معانی مرتبط با هم هستند. نمونه های صیغه های مختلف ساخته شده از این سه حرف عبارتند از: اسم مفرد (صدقه)، اسم جمع (صدقات)، اسم فاعل (متصدقین، متصدقات) فعل ماضی (صدق، صدق، تصدق، تصدقوا) فعل مضارع (أصدق، لئصدقن، ، ، یصدقوا).

واژه صدق به معنی راستی و درستی و در مقابل دروغ و نادرستی است لکن در ابواب مختلف و صیغه های متفاوتی که یاد شد وجوه مختلفی از معانی مرتبط با راستی و درستی افاده می شود. مثلاً واژه تصدق به معنی پرداخت کردن است و از همین روی، «صداق» به معنی مالی است که زوج در هنگام عقد به زوجه می پردازد تا راستی خویش در محبت به زوجه را ثابت کند.

«صدقه»، موضوع این نوشتار، به معنی مالی که انسان از طرف خود و یا خانواده خود (به نیازمند) پرداخت می کند معنا شده است. کارکرد معنایی این واژه در قران با واژه هایی همچون انفاق، زکات و... نزدیک است. دین اسلام تاکید زیادی بر داشتن روحیه احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت هموعان و همکیشان دارد به همین دلیل تکالیف اجتماعی مختلفی برای پیروان خود وضع کرده است. زکات، جهاد، دفاع، نفقه، انفاق، و... نمونه هایی از این تکالیف به شمار می آیند. «صدقه» یکی از این موارد است. در بخش های زیر به برخی از آموزه های قرانی مرتبط با صدقه اشاره مختصری می نمائیم.

شروط صحت صدقه

### ایمان و اخلاص

صدق نوعی عبادت محسوب می شود و بنابراین همانند همه عبادات باید از سر ایمان و اعتقاد به خدا و به شکل خالصانه و به قصد رضای خداوند انجام شود. شرط ایمان از جمله شروط مهم برای همه اقسام عبادات اسلام می باشد و در راستای آن اصطلاح دیگری در متون دینی مطرح می شود که همانا

اخلاص است. منظور از خالصانه بودن این نیست که هنگام پرداخت آن ذکر خاصی گفته شود بلکه همین که پرداخت کننده در اندیشه خودنمایی نباشد و هدف او کسب رضایت خدا (و نه دیگران) باشد کافی است. بنابراین صدقه ریائی مقبول درگاه خداوند نخواهد بود و مانند خاک نرمی است که در مقابل باد قرار گیرد. قران مجید پیرامون صدقه ریایی می فرماید:

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا... بقره ۲۶۴

کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارا می است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [=ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای نمی برند.

مخلصانه بودن عمل لزوماً به معنی مخفی بودن آن نیست اگر چه کار مخفیانه کمتر مورد آسیب شیطان و وسوسه نفس قرار می گیرد. مزیت صدقه مخفیانه محفوظ ماندن آبروی شخص دریافت کننده نیز می باشد. از همین روی قران مجید ضمن تأیید صدقه آشکار، پرداخت مخفیانه آن را بهتر می داند.

إِن تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ (بقره، ۲۷۱)

اگر صدقه ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است

کمیت صدقه مهم نیست

از نگاه قران، آنچه به صدقه ارزش می دهد نیت صادقانه و پرداخت از سر رغبت است. اینکه مبلغ آن چه قدر است اهمیت چندانی ندارد خصوصاً برای کسانی که توانایی پرداخت بیشتر ندارند. قران مجید از کسانی که مبلغ اندک صدقه دیگران را به استهزاء میگیرند گله می کند:

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. توبه ۷۹

کسانی که بر مؤمنانی که از روی میل، صدقات می دهند، عیب می گیرند، و [همچنین] از کسانی که [به دلیل ناتوانی مالی] جز به اندازه توانشان چیزی برای پرداخت نمی یابند، [عیبجویی می کنند] و آنان را به ریشخند می گیرند، [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می گیرد و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود

مَنْت و اذیت، موجب حبط عمل

کمک به دیگران و کارگشایی از جامعه اسلامی و در ادامه آن جامعه بشری بزرگترین فایده صدقه می باشد اما اگر صدقه دادن با رفتار متکبرانه پرداخت کننده و منت گذاشتن و به رخ کشیدن آن همراه باشد تاثیر مثبت آن از بین خواهد رفت و لذت استفاده از کمک در کام فرد استفاده کننده به تلخ کامی و احساس حقارت و توهین همراه خواهد شد و به این ترتیب آن بهره و فایده مورد نشر عملاً ایجاد نخواهد شد. در همین راستا قران مجید می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى..... بقره ۲۶۴

ای کسانی که ایمان آورده اید صدقات خود را با منت گذاری و آزار دهی باطل نکنید.

نکته زیبا

اگر مومنین بدانند که دریافت کننده صدقه خود خداوند است دقت بیشتری در دادن صدقه و رعایت شروط صحت آن به ویژه اخلاص از خود به خرج خواهند داد. قران می فرماید:

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿التوبة: ۱۰۴﴾

آیا ندانسته اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را می گیرد، و خداست که خود توبه پذیر مهربان است

آثار صدقه

ورود در زمره صالحان

صالحان ، یکی از گروه های محبوب خداوند هستند . خداوند در قران به کرات از ایشان یاد می کند و ضمن خبر دهی از محبتی که به ایشان دارد آینده آنان در قیامت را زیبا و دلنشین معرفی می کند<sup>۱۲</sup>. از نگاه قران ، یکی از راه های ورود در جرگه صالحان خیرات مادی یا همان صدقه است.

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ. منافقون

و از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: «پروردگارا، چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از صالحان باشم؟

پاداش بزرگ

پاداش بزرگ مژده دیگری است که قران مجید به پرداخت کنندگان صدقه داده است .خداوند می فرماید:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ...أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. احزاب ۳۵

مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان،.....و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و .....، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

جداگانه ذکر کردن زنان صدقه دهنده می تواند تاکید بر عدم اختصاص امور خیریه به جنس خاص باشد.

برکت در مال

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِيهِ الصَّدَقَاتِ... . بقره ۲۷۶

خدا از [برکت] ربا می کاهد، و بر صدقات می افزاید،

- برای اطلاع بیشتر به مبحث بهشت در قران مراجعه نمایند. <sup>۱۲</sup>

دیگر امتیازی که خداوند به صدقه دهندگان می دهد بخشش و پوشش گناهان است.

ان تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ. بقره

۲۷۱

اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است؛ و بخشی از گناهانتان را می‌زداید.

در آیه مذکور واژه «سیناتکم» با حرف جر «من» آمده است که در ادبیات عربی برای نشان دادن بعضی می‌آید و نشان می‌دهد که دادن صدقه باعث بخشش بعضی از گناهان و نه همه انواع آن می‌شود و لذا، پاره‌ای از گناهان وجود دارند که برای پاک شدن از تبعات آن از روش‌های دیگری باید استفاده نمود. به عنوان مثال، حق الناس جز با پرداخت آن و کسب رضایت از صاحب حق پاک نخواهد شد. گناهان دیگری هستند که روش پاک کردن مخصوص به خود را دارند (نظیر واجباتی که قضا دارند و...) که برای اطلاع بیشتر از آنها باید به کتب اخلاق مراجعه کرد.

ترک صدقه، موجب ریشه‌گیری نفاق

در قرآن مجید خداوند سخن از افرادی به میان می‌آورد که در هنگام تنگ دستی آرزو میکنند که اگر خدا به ایشان روزی وسیع دهد به فکر دیگران هم خواهند بود اما زمانی که اوضاع زندگی شان بهبودی یابد قول‌های قبلی را پشت گوش می‌اندازند. قرآن اخلاق این گونه انسان‌ها که برخلاف وعده و نذر خویش عمل میکنند را از رفتارهای منافقان می‌داند:

وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ لِلَّهِ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ \* فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ...

توبه ۷۵ - ۷۷

و از آنان کسانی‌اند که با خدا عهد کرده‌اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد. پس چون از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند، و به

حال اعراض روی برتافتند. در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند، در دل‌هایشان - تا روزی که او را دیدار می‌کنند - پیامدهای نفاق را باقی گذارد.

## پاکی روح

یکی از آثار بسیار زیبای صدقه پاکی روح است. خداوند در قرآن دادن صدقه را باعث تطهیر جان مومنین و پاک شدن روح ایشان بر می‌شمارد.

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا (توبه ، ۱۰۳)

از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است

مصادیق دیگر صدقه

همانگونه که در سطور قبل آمد، صدقه مخلصانه آثار معنوی فراوان و به ویژه بخشش و مغفرت الهی را در پی خواهد داشت. از نظر قرآن، راه‌های دیگری نیز برای رسیدن به این پاداش بزرگ در میان است که از نظر قرآن با صدقه مخلصانه هم ارز تلقی می‌شود. در این جا به سه نمونه که در قرآن آمده است اشاره می‌شود:

## بخشش بدهی

قرآن مجید ضمن توصیه به ثبت معاملات و توصیه به انجام درست معاهدات، از مومنین می‌خواهد که به بدهکار تنگدست مهلت بدهند و در صورت توان مبلغ بدهی را بر وی ببخشند که این کار برایشان بهتر است. در آیه ۲۸۰ بقره، برای بخشیدن مبلغ بدهی از کلمه «ان تصدقوا» به معنای صدقه دادن استفاده شده است که می‌توان نتیجه گرفت که در دیدگاه الهی بخشیدن بدهی نیز نوعی صدقه محسوب می‌شود:

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ... بقره ۲۸۰



اگر [بدهکارتان] تنگدست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او دهید]؛ و [اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد]، بخشیدن آن برای شما بهتر است-اگر بدانید.

بخشش خون بها و گذشت از قصاص

همانند بخشش بدهی بدهکار تنگدست، بخشش دیه و چشم پوشی از قصاص نیز امور مندوبی هستند که در قران با فعل «ان یصدقوا» و «فمن تصدق» از آن یاد شده است :

...وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا... نساء ۹۲

و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خوبها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند .

أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ، وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ، ... فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ... . مائده ۴۵

جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم،.....و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفاره [گناهان] او خواهد بود.

در آیه اخیر، بخشش از قصاص کفاره گناهان شخص بخشنده قلمداد شده است. قبلاً دیدیم که از نظر قران، پرداخت صدقه باعث مغفرت الهی و پوشش گناهان است. بنابراین وبا توجه به استعمال فعل «تصدق» در آیه بالا می توان ادعا نمود که بخشش قصاص از نظر قران نوعی صدقه محسوب می شود.

جریمه یا کفاره

تخطی از دستورات دینی پیامدهای خاص خود را دارد. مطابق با فقه اسلام در برخی از موارد فرد متخلف باید کفاره بپردازد. اقسام کفاره شامل اموری همچون گرفتن روزه ، آزاد کردن بنده ، اطعام فقیران و صدقه می باشد. از جمله مواردی که صدقه به عنوان کفاره مطرح شده است تخطی از حکم نتراشیدن سر قبل از قربانی حج است. قران در این زمینه می فرماید:

وَلَا تَحْلُقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفَدِيهِ مِّن صِيَامٍ  
أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ

تا قربانی به قربانگاه نرسیده سر خود را متراشید؛ و هر کس از شما بیمار باشد یا در سر ناراحتی داشته باشد [و ناچار شود در احرام سر بتراشد] به کفاره [آن، باید] روزه‌ای بدارد، یا صدقه‌ای دهد، یا قربانی بکند؛

#### افراط و تفریط در صدقه

هرچند کمک به دیگران کار مقدسی است اما از آنجا که اسلام به دنبال ارتقاء همه ابعاد وجودی انسان است به او اجازه نمی‌دهد در رفتارهای مذهبی مرتکب تندروی و کند روی شود. از جمله اموری که دستور به رعایت اعتدال در آن شده است صدقه و کمک به دیگران است. انجام این عمل انسان دوستانه نباید منجر به چالش افتادن زندگی مومنین گردد. از این روی خداوند به پیامبر خویش توصیه می‌کند در هنگام دادن صدقه دچار افراط و تفریط نگردد.

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (اسراء، ۲۹)

و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی

ربا از ریشه «ر ب و» به معنای رشد و نمو است و در معاملات، به وامی گفته می شود که هنگام بازگشت و پس-گیری آن، علاوه بر اصل مال، باید مبلغ بیشتری به قرض دهنده پرداخت شود و اگر شخص وام گیرنده چنین شرطی را نپذیرد، مال مذکور به وی قرض داده نخواهد شد. لذا وی مجبور خواهد شد برای دریافت وام، پرداخت مبلغ بیشتری را تضمین نماید و در نتیجه گویی مبلغ وام رشد کرده است. بنابراین گزارش قرآن، ربا قبل از اسلام در دین یهود و مسیحیت نیز ممنوع بوده است.

وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ (نساء، ۱۶۱)

ربا بر قوم یهود هم حرام شده بود

در اسلام نیز این معامله از بزرگترین محرمات الهی شمرده شده است. آیات تحریم ربا از همان ابتدای آغاز رسالت پیامبر اکرم (ص) و در سال هایی که او در مکه به سر می برد نازل گشت. در سوره روم، چنین می خوانیم:

وَ مَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ ، وَ مَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ

و آنچه [به قصد] ربا می دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خدا فزونی نمی گیرد؛ و [لی] آنچه را از زکات -در حالی که خشنودی خدا را خواستارید- دادید، پس آنان همان فزونی یافتگانند [و مضاعف می شود].

در این آیه شریفه، خداوند به انسان ها هشدار می دهد که از فزونی ظاهری مال ربوی دلخوش نباشند و بدانند که در نزد خدا چنین معاملاتی ارزشمند نیست و باعث تقرب صاحب آن نزد خدا نمی شود.

تقییح و زشت شماری ربا در قرآن، محدود به دوران حضور پیامبر در مکه نیست بلکه دامنه آیات تحریم و تقبیح این عمل به دوران حضور آن حضرت در مدینه نیز ادامه یافت. قرآن ترویج این معامله را اعلام جنگ با خدا می داند:

ذُرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (۲۷۸)

و اگر [چنین] نکرديد، بدانيد به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته ايد؛

در سوره آل عمران صریحاً تحریم و سپس در آیه سوره بقره در باره آن تشدید شده است،

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا (۲۷۵)

کسانی که ربا می‌خورند، [از گور] بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: «داد و ستد صرفاً مانند رباست.» و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است.

رباخواران در این دنیا رفتاری همچون انسان‌هایی دارند که به دلیل جن زدگی دچار عدم تعادل شده‌اند. شاید این آیه کنایه از عدم تعادل رباخوار در ارزش‌گذاری و تشخیص حق از باطل و صحیح از خطاست. رباخوار در اثر حرص و طمع نمی‌تواند روابط صحیح و ناصحیح اقتصادی را از هم تشخیص دهد و از همین روی، ربا را مثل تجارت، امری عادی و بلاشکال می‌داند. آنها در پاسخ اعتراض مومنان به رفتار ظالمانه‌ای که از آنها مشاهده می‌شود می‌گویند: «تجارت هم چیزی شبیه ربا است». دربدو امر چنین به نظر می‌رسد که باید بگویند: «ربا نیز مثل تجارت رفتار اقتصادی معقولی است» اما در قرآن این تشبیه به صورت معکوس نقل شده است. آنها مدافعانه پاسخ می‌دهند: «تجارت نیز همانند ربا امر صحیحی است». حال آنکه باید می‌گفتند «ربا نیز مانند تجارت امر صحیحی است». این جابجایی در مشبه و مشبه‌به، خود نشانه‌ای است بر عدم تعادل و برهم ریختگی نظام ارزش‌گذاری رباخوار. گویا رباخوار زشتی را زیبایی و حسن را قبح، خیر را شر و نافع را مضر می‌بیند، در حقیقت از این تشبیه معکوس معلوم می‌شود که رباخوار در تطبیق احکام و تعیین موارد، دچار خبط و اشتباه شده است.<sup>۱۳</sup>

رباخواری از جهات مختلفی با عدالت، اخلاق و رفاه جامعه در تضاد است. از یک سو این عمل باعث به اختلاس رفتن اموال بدهکاران و گسترش فقر در جامعه می‌گردد و به مرور زمان احتیاج وام‌گیرنده بیش از قبل و دارایی او کمتر از قبل می‌شود و از سوی دیگر با ضمیمه شدن اموال آنان به اموال رباخوار فاصله غنی از فقیر بیش از قبل می‌شود و نتیجتاً عدالت اجتماعی و رفاه جامعه تحت الشعاع این رفتار ناصحیح اقتصادی می‌شود. بنابراین رواج ربا در جامعه باعث گسترش فقر، بی‌عدالتی و اختلاف طبقاتی و در یک کلام ظلم در جامعه می‌شود. از همین روست که قرآن مجید پس از نهی از معاملات ربوی می‌فرماید نه ظلم کنید و نه زیر بار ظلم بروید. معلوم می‌شود پدیده ظلم نقش قابل توجهی در نهی قرآن از این نوع معاملات ایفا میکند. همچنین باید دانست که این اختلاف طبقاتی به نوعی کینه و دلزدگی و نارضایتی

طبقه فرودست را نسبت به طبقه فرادست زیاد میکند و با گسترش نارضایتی در جامعه، احساس خوش بینی به زندگی

در جامعه روز به روز کاهش می یابد<sup>۱۴</sup>

تقابل ربا با فعالیت های اقتصادی مشروع

قران، در سه نوبت، معاملات ربوی را با معاملات مشروع و نقل و انتقال های صحیح مقایسه کرده و نگاه منفی و مذمت بار خود را به این رفتار ظالمانه نشان داده است و در مقابل، اشکال صحیح معاملات اقتصادی و روحیه تعاون و احسان در جامعه را تشویق نموده است.

در یک نوبت، ربا با تجارت مقایسه شده است

وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا

درباره این آیه در سطور پیشین گفتگو کردیم.

در نوبت دیگر، ربا در مقابل صدقه گرفته و برکات صدقه مورد تمجید خداوند قرار میگیرد:

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ (۲۷۶)

خدا از [برکت] ربا می کاهد، و بر صدقات می افزاید

از نظر قران ربا خواری درست ضد و مقابل انفاق و صدقه است. خداوند از برکت ربا می کاهد و بر برکات صدقه می افزاید. علت این امر شاید این باشد که ربا خوار پول بلا عوض می گیرد، و انفاق گر پول بلاعوض می دهد. آثار سوئی که بر ربا خواری بار می شود درست مقابل آثار نیکی است که از صدقه و انفاق به دست می آید. ربا، اختلاف طبقاتی و دشمنی و بدبینی و تنفر در جامعه را می افزاید، در حالی که احسان و انفاق به دیگران رحمت و محبت بین مردم را افزایش می دهد. صدقه و احسان، حس تنهایی بودن، دیگر مردم را در کنار خود داشتن و مثبت اندیشی در میان طبقات فرودست جامعه برجای می گذارد. و با ارتقاء روحیه تعاون در جامعه، سطح رضایت و رفاه عمومی را در جامعه افزایش و مناسبات اقتصادی اجتماع را به عدالت نزدیک تر می سازد. این در حالی است که ربا باعث ترویج فقر و اختلاف طبقاتی، احساس تنهایی و بی مهری در طبقات فرودست و انتشار حس نفرت و کینه نسبت به طبقات دیگر جامعه و احساس بی عدالتی و منفی نگری نسبت به جامعه می شود.

<sup>۱۴</sup> - ترجمه المیزان ج: ۲ ص: ۶۳۱

از امام صادق (ع) پرسیده شد: چگونه خدا ربا را کاهش داده و نابود می‌کند با اینکه به قول بعضی‌ها ما می‌بینیم مال رباخواران روز به روز بیشتر می‌شود؟

امام در پاسخ فرمود: چه نقصانی شدیدتر از نقصان یک درهم ربا که دین آدمی را ناقص می‌کند و از بین می‌برد و اگر هم بخواهد توبه کند همه مالش از بین می‌رود و فقیر می‌شود.

قران مجید، در بخش دیگری، ربا با زکات مقایسه نموده و می‌فرماید:

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹)

و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خدا فزونی نمی‌گیرد؛ و [لی] آنچه را از زکات - در حالی که خشنودی خدا را خواستارید - دادید، پس آنان همان فزونی‌یافتگانند [و مضاعف می‌شود].

در این جا نیز خداوند سخن از آثار پر برکت زکات در جامعه و در نقطه مقابل عدم بهره برداری جامعه از برکت اموال در صورت رواج ربا به میان آورده است

تاکید چند باره قران بر عدم برکت مال در معاملات ربوی در حالی است که قران مجید در مواضع متعددی از برکت مضاعف قرض و آثار مثبت آن در جامعه پرده برداشته است. در یک جا از چند برابر شدن مال قرضی سخن می‌گوید:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ (۲۴۵)

کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد؛ و به سوی او بازگردانده می‌شود

و در جای دیگر از اجر کریمانه خدا به قرض دهندگان یاد می‌کند

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (حدید، ۱۱)

کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه‌اش را] برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟

در جای دیگر بخشش و مغفرت الهی در قیامت را نوید می‌دهد

ان تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفَهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ (نغابن، ۱۷)

اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دوچندان می‌گرداند و بر شما می‌بخشاید

و در موضعی دیگر، پوشش سیئات انسان و ورود آنها به بهشت را به عنوان پاداش قرض مؤده می دهد:

أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّا كُفْرَ لَكُمْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأَدْخِلَنَّاكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

و وام نیکویی به خدا بدهید، قطعاً گناهانتان را از شما می‌زدایم، و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می‌آورم (مائده، ۱۲)

توبه از ربا

همان گونه که آمد، ربا به اشکال مختلفی مورد مذمت خداوند قرار گرفته است. از نظر قرآن افرادی که مرتکب چنین عمل بدی شده اند چاره ای جز توبه و بازگشت به زندگی سالم اقتصادی ندارند. قرآن برای تشویق این گروه اعلام داشته است که اصل مال قرض داده شده همچنان ملک قرض دهنده باقی خواهد ماند و حرام بودن عمل ربا به معنی از هستی ساقط شدن رباخوار نیست. آنها اگر توبه کنند از اصل مال خویش بهره مند خواهند بود و بدین طریق نه ظالم خواهند بود و نه مضمول ظلم خواهند بود.

وَإِنْ تَبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید. (بقره، ۲۷۹)

نکته مهم

نظام اقتصادی اسلام برای توسعه معاملات اقتصادی و دخیل کردن همه طبقات و اقشار جامعه در فعالیت های اقتصادی، انواع متنوعی از قراردادهای شرعی را تعریف کرده است. بی شک اگر مومنین در معاملات اقتصادی خود بر طبق موازین شرعی عمل نمایند از سود حلال و مشروع بهره مند خواهند بود. اما چنانچه روح معامله گرفتن وام و بازپس دادن آن به مبلغی بیش از مبلغ دریافت شده باشد هر چند عنوان معامله در ظاهر به نام دیگری ثبت شده باشد در ماهیت ربوی کار و حرمت آن تفاوتی نخواهد داشت. و بی راه نخواهد بود اگر گفته شود، بخشی از معاملات جاری در مراودات اقتصادی و مالی جامعه ما به ویژه در بانک ها موسسات مالی، حکم ربا دارد و جامعه از تاثیرات منفی آن در کوتاه مدت و دراز مدت متضرر خواهد بود. این معاملات گذشته از آثار مخربی که از ناحیه ربوی بودن در پی می آورد، روحیه گریز از قانون، صوری شدن معاملات، رواج اسناد جعلی و عادی شدن دروغ گویی در جامعه را باعث می شود.

# فصل نهم: تقوا به مثابه هدف زندگی

## سوال تاریخی

این که انسان برای چه پایه این دنیا گذاشت و هدف او از زندگی در این کره خاکی چه بوده است از مهم ترین سوالات تاریخی بشر بوده است که از دیرباز ذهن متفکران جامعه بشری را به خود مشغول داشته است. پاسخ به این سوالات فلسفه حیات هر شخص می باشد و پیدانشدن پاسخ برای این سوالات گاه وی را تا مرز پوچیگری، یاس فلسفی و حتی رغبت به خود کشی سوق داده است. پاسخ یابی به سوالات مذکور بخش مهمی از تلاش فکری بزرگان عرفان، فلسفه و الهیات را به خود اختصاص داده است. مولوی می نویسد:

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم  
که چرا غافل از احوال دل خویشتم  
از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود  
به کجا می روم آخر نمایم وطنم

در نوشتار حاضر برآنیم تا پاسخ این سوال را از دل آیات قران استخراج کنیم!

قبل از هر چیز باید دانست برخلاف هدفمندی در افعال بشر، که به معنی در نظر داشتن فایده و سود و یا دفع ضرر در هنگام عزم بر انجام یک کار است، هدفمندی در افعال الهی (مثلا خلقت انسان) به معنی انتفاع خالق از خلقت نیست. اگر سخن از حکیمانه و هدفمند بودن آفرینش یک مخلوق به میان می آید، معنی آن این است که این مخلوق نقش خاص و هدف ویژه ای فراروی خود در مسیر حیات دارد و باید وظیفه خاصی را انجام دهد. اکنون با توجه به این نکته به سراغ هدف خدا از خلقت انسان رفته و تلاش میکنیم تا جای انسان را در پازل هستی از خلال آیات قران تشخیص دهیم و بفهمیم انتظار دستگاه خلقت از انسان چه بوده است.



## عبودیت

در سوره ذاریات ، خداوند متعال می فرماید :

وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون

من جن وانسان را خلق نکردم مگر برای اینکه عبادت کنند.

ملاحظه می کنید که در این آیه هدف خلقت انسان عبادت یا عبودیت و رسیدن به مقام بندگی خداوند معرفی شده است . عبادت در لغت به معنی خضوع و خشوع همراه با نوعی «تقدیس» نسبت به شیء یا شخص همراه با اعتقاد به الوهیت آن شخص یا شیء می باشد. بنابراین هر عملی که به قصد قربت و اظهار خضوع و تذلل نسبت به خدا انجام شود مصداقی از عبادت خواهد بود.

## تقوا

از بررسی آیات الهی چنین برداشت می شود که انجام عبادت و متصف شدن به صفت عبودیت هدف نهایی نیست بلکه هدفی است که در ورای آن هدفی بالاتر تعریف شده است که چیزی نیست جز تقوا. به تعبیر بهتر، عبودیت هدف نهایی نیست بلکه هدف متوسط است. دلیل این ادعا آیه ۲۱ سوره بقره است :

يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون

ای مردم ، پروردگارتان که شما و انسان های قبل از شما را آفریده است را عبادت کنید باشد که باتقوا شوید.

معلوم می شود خود عبادت ، آخرین مقصد انسان در مسیر تکاملی خویش نیست بلکه عبادت مقدمه ای است برای رسیدن به مقام تقوا . اکنون جای آن است که فهم خود از معنای «تقوا» را نیز ارزیابی کنیم.

تقوا از مصدر وقایه و ریشه وقی به معنی حفظ کردن است . کتب لغت این واژه را به معنی نگاه داشتن حفاظت و حراست و نگهبانی شیء از آن چه به آن زیان برساند معنی کرده اند . این درحالی است که برخی از مترجمین قران ، تقوا را به معنی ترس یا پرهیز ترجمه کرده اند شاید علت این کار آن بوده که گاهی اوقات لازمه حفظ یک شیء دورنگه داشتن آن از خطرات ، پرهیز کردن و ترس و ملاحظه کاری است. در واقع این مترجمین یکی از ویژگی های غیر دائم تقوا را به معنای اصلی آن گرفته اند. از ملاحظه

این دو نوع ترجمه اصلی و غیر اصلی م‌یتوان نتیجه گرفت که دونوع تقوا قابل تصور است . اما به نظر برخی از دانشمندان، صیانت از خطر لزوماً به معنای ترس ودوری از صحنه اجتماع نیست . چه بسا انسانی که در متن حوادث و روابط اجتماعی زندگی میکند و از تقوایی بسیار بالاتر از یک عابد گوشه نشین برخوردار است . به این تقوا تقوای ستیز ( درمقابل تقوای پرهیز ) می توان گفت. تقوایی که صاحب آن ضمن حضور در جامعه وانجام مسئولیتهای خانوادگی و اجتماعی خویش در تلاش است تا خویشتن را از گناهانی که در سطح جامعه رایج است حفظ کند. بدیهی است شکل اخیر در مقایسه با شکل قبلی ارزشمندتر است.

## آثار تقوا

رعایت اصول تقوا هم در زندگی دنیوی و هم در قیامت منشأ آثار و برکات مهمی است. در سطور زیر به برخی از مهم ترین آثار تقوا اشاره خواهیم داشت:

یکم : زندگی آسان وخروج از مشکلات

از نگاه قران ، تقوا باعث خروج انسان از مشکلات و آسانی امورات زندگی وی می شود:

و من یتق الله یجعل له مخرجاً

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً (الطلاق: ۴)

تذکر : این عبارت به معنی آن نیست که در زندگی تقوایپیشگان هیچ مشکلی نیست. بلکه مشکلات به گونه

ای نخواهد بود که وی را از مسیر صلاح خارج سازد یا طاقتش را تاب سازد. به عبارت دیگر قدرت

مقاومت وی را می افزاید. یکی از علل کم صبری انسان ها در حوادث سخت ،مصیبت ها و مشکلات

نادیده گرفتن نقش خدا به عنوان مدیر هستی است . ماده گرایان و نیز انسان های کم ایمان نقش تدبیر الهی

را در محاسبه معادلات حوادث جهان نادیده می انگارند و لذا در هنگام شداید و حوادث طاقت فرسا، آن

جا که شدت وسختی حادثه بیش از طاقت آدمی است به تصور اینکه دیگر هیچ راهی نیست تسلیم حوادث

می شوند و تن به شکست می دهند این در حالی است که از دید انسان مومن باتقوا، تمام علل و عوامل

بروز یک اتفاق در ید قدرت وتدبیر الهی مشغول ایفای نقش هستند وچنانچه خداوند اراده دیگری داشته

باشد قطعاً همین اسباب وعلل به گونه ای عمل خواهند کرد که اراده الهی رقم بخورد. مثال بارز این مسأله

نبردن کرد در دستان حضرت ابراهیم(ع) در هنگام ذبح فرزندش اسماعیل(ع) بود. بسیاری از انسان ها در طول زندگی خود تجربیاتی از این دست دارند. به حساب آوردن خدا در معادلات هستی باعث می شود انسان همواره امید خویش را از دست ندهد و در هنگامه مشکلات با اعتقاد به این که این بلاها و مشکلات در منظر خدای متعال در حال روی دادن است در مقابل این حواث صبر می کند و دست از تلاش بر نمی دارد و همین تلاش او باعث می شود تا شاهد پیروزی را در آغوش بگیرد و خویشتن را از مشکلات رها سازد. بنابراین می توان گفت مسیر زندگی در چشم انسان متقی زیبا و سختی های آن آسان و قابل تحمل و راه خروج از مشکلات برای وی همواره مفتوح است .

دوم: قدرت تشخیص حق از باطل

تقوا باعث پیدایش بصیرت و فهم عمیق در صاحب آن می شود به گونه ای که این بصیرت به وی کمک می کند تا حق از باطل را در زندگی اجتماعی خویش تشخیص دهد:

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

با توجه به ترجمه فرقان به ابزار تشخیصی حق از باطل ، وبا وجه به این نکته که منظور آیه قدرت تشخیص در امر تجربی و فنی و شناخت مسایل ساده زندگی روزمره نیست ( مثلا تشخیص کالای عالی از جنس تقلبی و یا تشخیص برتری فنی دو دستگاه پرینتر و... بلکه منظور تعیین مسیر انسان در بزنگاه های بزرگ زندگی وی است لذا میتوان گفت، مفاد این آیه گویای آن است که انسان های باتقوا در مراحل زندگی خویش و در بزنگاه های تشخیصی حق از باطل دچار انحراف و خطا نمی شوند و یا کمتر دچار اشتباه می شوند. دقت در علل و اسباب انحراف و خطا فهم آیه را برای ما میسر می سازد.

مهم ترین علل به خطا افتادن انسان ها و اتخاذ تصمیمات جاهلانه هوا و هوس ، تعصب و رزی، عجله و کم صبری ، طمع ، غضب، خودخواهی و..... می باشد. اکثر این امور در زندگی تقوادماران پیدا نمی شود. انسان باتقوا کسی است که سال ها هوی و هوس، طمع، غضب، تعصب و... خود را از طریق عبادات و ریاضت های شرعی کنترل نموده است. طبیعی است که در کوران حوادث اجتماعی عوامل منحرف کننده تاثیر کمتری بر وی خواهند گذاشت و لذا می توان ادعا کرد انسان باتقوا ابزاری و روشی برای تشخیص حق از باطل در زندگی خویش دارد

سوم: رزق حساب نشده

انسان باتقوا یقین دارد که حیات وممات او به دست خداوند است و رزق او را خداوند متعال تضمین نموده است. پس اگر رزق از سوی خالق هستی تضمین شده است جایی برای دغدغه واسترس نبود مادیات و یا اسباب وعلل کسب روزی ( مثلا پول یا شغل یا...) برای انسان باتقوا باقی نمی ماند. انسان باتقوا اهل تنبلی نیست و از سربار بودن بر زندگی دیگران به شدت احتراز دارد و تلاش می کند تا وظیفه خویش در تامین روزی خود وخانواده خویش را به نحو احسن انجام واز طریق صحیح آن دنبال کند اما وی می داند که تلاش وی و ابزارهای تعریف شده تنها روش دستیابی به رزق حلال نیست . چه بسا خداوند به دلایل خاصی رزق وی را از طریق دیگری که خود صلاح می داند میرساند. مومن متقی که به رزاقیت خداوند اطمینان دارد می داند که رزاقیت خدا در مراحل مختلف زندگی وی از روشهای شناخته شده ودر مواقع حساس ، چه بسا از طرق شناخته نشده انجام می شود . او به رزاقیت خدا اطمینان دارد اما از چگونگی آن چندان آگاه نیست ( و شاید برایش مهم نباشد که بداند ، او در پی انجام وظیفه اش است ) از همین روی خداوند می فرماید ما اهل تقوا را از مسیرهای غیر قابل پیش بینی مشمول رزق خود خواهیم کرد.

ومن یتق الله....و یرزقه من حیث لایحتسب

چهارم : بخشش گناهان

گذشته از آثاری که رعایت تقوا در زندگی دنیوی انسان برجای میگذارد، قیامت انسان باتقوا نیز از غیر اهل تقوا متمایز و متفاوت خواهد بود. قران مجید رعایت تقوا را باعث پوشش سیئات و بخشش گناهان می داند:

و یُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

پنجم: قبولی اعمال

نقش آفرینی تقوا فقط در مورد خطاها و گناهان نیست ؛ از نگاه قران ، حتی نیکوکاران نیز برای پذیرش عمل خود در بارگاه الهی باید شروط تقوا را رعایت نموده باشند . در غیر این صورت امیدی به پذیرش اعمال به ظاهر نیک خود نباید داشته باشند. علت این امر بسیار واضح است. عمل بدون رعایت شروط تقوا یعنی عملی که برای غیر خدا انجام شده باشد( شرک و عدم اخلاص و ریا و خودنمایی ) ویا همراه با منت

و آزار دیگران بوده و یا دچار آفت کبر و غرور شده است. و بدیهی است پذیرش چنین عملی در بارگاه الهی امر آسانی نخواهد بود. قرآن در این باره می فرماید .

قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

بنابراین عملی که از سر فساد قلبی و یا با نیت سوء انجام شود هرچند ظاهر نیکویی داشته باشد مورد پذیرش الهی واقع نخواهد شد.

از بررسی برکات مهمی که قرآن برای رعایت تقوا برمی شمارد می توان نتیجه گرفت که زندگی سالم و همراه با آرامش و خالی از اضطراب دنیوی که منتهی به بخشش و مغفرت الهی و قبولی اعمال در قیامت باشد از برکات تقوا محسوب می شود و این چیزی جز رستگاری نیست. چه چیزی بهتر از خیر دنیا و آخرت برای یک انسان می تواند باشد. شاید از همین روی باشد که قرآن به تقوای پیشگان وعده فلاح و رستگاری میدهد

يا ايهاالذین آمنوا اتقواالله لعلکم تفلحون

ای مومنین تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

به نظر می رسد رستگاری چیزی جز سعادت اخروی و زندگی سالم دنیوی نباشد ، چیزی که در پرتو رعایت تقوا حاصل می شود.

## فصل دهم: رزق در قرآن

رزق به معنی نعمتی است که نصیب انسان می شود و مورد بهره برداری واقع می شود. بنابراین رزق با ملک متفاوت است زیرا چه بسا اموال و املاکی که از نظر قانونی به انسان تعلق دارد اما هیچگاه نمی تواند از آن بهره برداری کند (مثل اینکه شخص مالک خانه ای در شهری دور باشد که به دلایل مختلف امکان سکونت و استفاده از آن برایش مقدور نیست). همچنین هر نعمتی را نمی توان رزق خواند زیرا نعمت به چیزی می گویند که نصیب انسان می شود اعم از اینکه ملک انسان باشد یا نباشد و اعم از اینکه مورد بهره برداری واقع بشود یا خیر اما رزق آن نعمتی است که مورد بهره برداری و استفاده واقع شود. اعم از اینکه ملک انسان باشد یا خیر و اعم از اینکه با تلاش به دست آمده باشد یا نه. بنابراین اگر از طریق هدیه یا ارث، ملکی به انسان برسد و انسان از آن استفاده کند و یا غذایی به انسان هدیه شود و حتی اگر کسی با غضب و از طریق غیر شرعی چیزی را به دست آورد و از آن استفاده کند مشمول تعریف رزق خواهد بود. هرچند در حلال یا حرام بودن آن باید تأمل نمود.

در تقسیم قرآنی، رزق بر دو گونه است: رزق حلال و رزق حرام

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُتْمَ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (نحل، ۱۱۴)

پس، از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال [و] پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را - اگر تنها او را می پرستید - شکر گزارید.

قرآن مجید در این آیه و در آیات دیگری، به کرات انسان ها را به استفاده از رزق حلال و طیب تشویق نموده است. بعید نیست منظور از رزق حلال، رزقی است که کسب آن از طریق شیوه های شرعی انجام شده باشد و طیب نیز مطابقت آن با قواعد اخلاقی باشد. بنابراین اگر کسی از طریق دزدی مالی را به دست آورد و از آن بهره برداری کند، آن مال رزق او شده است اما رزق حلال نه، بلکه رزق حرام او است. همچنین است اگر مال کسی را به روش های غیر اخلاقی و از طریق فریبکاری و یا در حالتی که فروشنده از سر اکراه و نارضایتی مجبور به فروش شده باشد، هرچند در ظاهر قانونی و حلال است اما نمی توان آن را رزق طیب دانست.

## تضمین رزق

خداوند متعال در قران مجید ، صریحاً رزق هر جنبنده ای را برعهده گرفته است. بدیهی است تضمین الهی به این معنا نیست که رزق هر موجودی درب خانه او آورده می شود . بلکه منظور این است که خداوند ابزار تامین روزی هر موجودی را برای او فراهم و راه بدست آوردن آن را به او آموخته است . شیر پنجه های قوی دارد و به طور غریزی راه شکار را می داند. مار به سلاح نیش زهرآلود مسلح است و به صورت طبیعی می داند با دشمن یا طعمه خویش چگونه برخورد کند. گوسفند نیز علف را می شناسد و چریدن را بلد است. به همین ترتیب، تضمین رزق برای انسان نیز به آن معنا نیست که انسان در خانه بنشیند و رزق وی از آسمان برایش آورده شود بلکه بدان معنی است که خداوند ابزار رسیدن به رزق ( مثل قدرت بازو، فکر ، احساس مسئولیت نسبت به عائله و...) را برای او قرار داده است.

## شکر

قران ، وظیفه هر انسان مومن در برابر نعمتها و رزقی که نصیب وی میشود را شکر می داند .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (بقره، ۱۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمتهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم، بخورید و خدا را شکر کنید اگر تنها او را می پرستید

شکر بر دو قسم است: شکر زبانی و شکر عملی. منظور از شکر زبانی گفتن عباراتی مانند الحمد لله و شکر لله و ... و نوع عملی آن به معنی استفاده صحیح از نعمت است. قطعاً یکی از روش های استفاده درست از نعم الهی بهره مند سازی محرومان از آن است. در جای جای قران مومنین به انفاق بر فقیران توصیه شده اند.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَ (۲۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، از آنچه روزی تان کرده ایم انفاق کنید قبل از فرارسیدن روزی که در آن هیچ معامله ای صورت نپذیرد و هیچ دوستی و پادرمیانی پذیرفته نمی شود

توصیه به انفاق به معنی هزینه کردن همه دارایی خود برای رفاه دیگران نیست. براساس نگاه قرآن، خود فرد و همچنین خانواده وی در الویت هستند و بعد از رفع نیازهای اولیه خانواده، نوبت به انفاق برای دیگران فرا می‌رسد. همچنین باید دانست، میزان انفاق به میزان دارایی انسان نیز بستگی دارد. قرآن مجید نه افراط در انفاق را می‌پذیرد نه خشک دستی و خساست را

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (اسراء، ۲۹)

و (هنگام انفاق به دیگران) دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی.

تقسیم بندی دیگری که در قرآن در مورد رزق مطرح است، تقسیم آن به رزق دنیایی و آخرتی است. شکل اول آن همان رزق شناخته شده ای است که همه ما در نظر داریم و غالب مباحث این بخش در مورد آن است. اما شکل دوم رزقی است که در بهشت، عالم برزخ و یا در جوار بارگاه الهی نصیب مقربان خواهد شد. قرآن مجید در باره شهیدان راه خدا می‌فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران، ۱۶۹)

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند

منظور از رزق آخرتی چیزی نیست جز پاداش اعمالی که انسان در زمان حیات دنیوی بدان دست یازیده است. رابطه رزق مذکور با اعمال دنیوی آن چنان وثیق و تنگاتنگ است که اهل بهشت هنگام دریافت آن گمان می‌کنند این رزق را قبلاً هم داشته‌اند

كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهَا مُتَشَابِهًا (بقره، ۲۵)

هر گاه میوه‌ای از آن روزی ایشان شود، می‌گویند: «این همان است که پیش از این [نیز] روزی ما بوده.» و مانند آن [نعمتها] برای آنها آورده شود.



## رزق بی حساب

همانگونه که در سطور قبل آمد، رزق هر انسان و بلکه هر موجودی از سوی خداوند تضمین شده است. و تضمین شدگی رزق به معنی فراهم بودن وسایل تامین آن برای هر موجود است. از سوی دیگر، قرآن مجید به کسانی که بر اصول تقوا پایبند باشند مژده می دهد که رزق ایشان را از طریقی که آنها گمان نمی کنند برایشان می رساند.

و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لایحتسب (طلاق، ۳)

و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند،

منظور از بی حساب بودن رزق به دست آمدن آن از مسیری است که قابل تصور و پیش بینی نباشد. این رزق بی حساب از مجاری خاص که قابل پیش بینی نیست نصیب انسان های متقی می گردد. هنگامی که زکریای نبی (ع) غذاهای تازه و رنگارنگ را نزد مریم (ع) دید با تعجب از وی پرسید این غذاها از کجا برایت رسیده است؟ مریم در پاسخ گفت:

هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (مریم، ۱۹)

این غذا از جانب خداست، خدا هر که را بخواهد از طریقی که گمان نمی شود رزق می دهد.

## علت نسی رزق

تشویق و انذار، (وعده و وعید) دو شیوه تربیتی است که باید در کنار هم استفاده شود. خداوند متعال در قرآن مجید در کنار مژده (وعده) توسعه رزق و ریزش رزق بی حساب بر متقین، گروهی دیگر را که رفتار غیر اخلاقی دارند را به فقر و تنگدستی تهدید (وعید) کرده است. برخلاف تلقی طلبکارانه انسان ها که هنگام افتادن به سختی ها، با نگاهی حق به جانب تقدیر الهی را علت بدبختی و تنگدستی خود می دانند.

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (فجر، ۱۶)

و اما چون وی را می آزماید و روزی اش را بر او تنگ می گرداند، می گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده

است.»

از نگاه قران این انسان ها در واقع چوب رفتارهای غیر اخلاقی خود را می خورند. تنگی رزق انسان ها به دلیل توهین الهی نیست بلکه ریشه در نحوه عملکرد خود آن ها دارد. از نظر قران ، عللی که موجب تنگی رزق می شود عبارت است از : تکریم نکردن یتیم ، تحریض نکردن یکدیگر به اطعام مساکین ، دست درازی به ارث ضعیفان و در یک کلام مال دوستی و دلبستگی شدید به مادیات (فجر، ۱۷ تا ۲۰)

## راه فزونی رزق

برخلاف تلقی بسیاری از ما که بخشش مال را باعث کم شدن آن می دانیم ، قران مجید به انسان های تنگدست توصیه می کند که برای توسعه رزق از طریق انفاق وارد شوند. گویی احسان به خلق نفعش به خود انسان باز میگردد و تلاش در توسعه و تقسیم رفاه با زیردستان باعث می شود که خود شخص پرداخت کننده نیز در گردونه کمک دیگران واقع شود و بر میزان رفاهش افزوده شود.

وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ( طلاق، ۷)

هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند.

## فصل یازدهم: انتخاب در قرآن

### گزینش و انتخاب در قرآن

از پیدایش اولین مجتمع های انسانی تا دوران معاصر، مسأله گزینش و انتخاب از جمله دغدغه های انسان بوده است. همه مجتمعات بشری به اشکال گوناگون درگیر این مسأله بوده اند زیرا از کوچکترین امور خانه تا بزرگترین معضلات جامعه نیازمند انتخاب گری است. این که چه کسی را برای ریاست خود برگزینند و به دستورات کدام فرد گردن بنهند. مسئولیت امور خانواده یا قبیله را بر عهده چه کسی بگذارند، از میان کسانی که حاضر به خدمت رسانی هستند کدام یک را برگزینند و... در واقع می توان انسان را «موجود انتخابگر» بنامیم چندان بیراه نگفته ایم.

داستان انتخاب گری انسان به اولین لحظات آغاز زندگی او بر کره خاکی و بلکه اندکی پیش تر برمی گردد. زمانی که در بهشت می زیست، و علیرغم توصیه الهی بر نزدیک نشدن به درخت ممنوعه، تصمیم گرفت به سراغ آن برود و با انتخاب خود، بزرگترین توانایی خداداد خویش را به رخ هستی بکشد و نشان دهد که از چه ظرفیتی بهره مند است.

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (بقره، ۳۵)

ای آدم! به همراه همسرت در این باغ ساکن شو و از هر میوه ای خواستی میل کن اما به این درخت نزدیک نشو که از ظالمین خواهی بود

اگرچه اولین مسکن آدم (بهشت) بدون هماهنگی با او تعیین شده بود اما زمان انتقال به مسکن بعدی (زمین) را او خود با انتخاب خویش رقم زد. اکنون او وارد عرصه ای شد که برای آینده و سعادت خود باید به اراه و تصمیم و انتخاب خود تکیه کند و اگر تصمیم درستی نگیرد باید منتظر عواقب آن باشد. این مسأله از لحظه هبوط به زمین به او تذکر داده شد:

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

گفتیم: همه از بهشت فرود آید، تا آن گاه که از جانب من راهنمایی برای شما آید، آنان که پیروی او کنند هرگز بیمناک و اندوهگین نخواهند شد و آنان که کافر شدند و تکذیب آیات ما کردند اهل دوزخند و در آتش آن همیشه معذب خواهند بود .

این ویژگی آینده زندگی را نامعلوم و همراه با استرس و نگرانی می کند زیرا آدمی خود باید آن را بسازد آینده ای که محصول تصمیم های اکنون اوست و بسته به این که چه تصمیم هایی بگیرد شکل آن عوض می شود. با این حال داشتن این ویژگی در جای خود نوعی برتری بر سایر مخلوقات به حساب می آید . مخلوقاتی که اول و آخر کارشان به صورت طبیعی و غریزی معلوم است. قرآن مجید این گونه از ویژه بودن انسان سخن میگوید:

لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

و محققا ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را (بر مرکب) در خشکی و دریا سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.

انتخاب گری خدا منحصر به کلیت نوع بشر نیست . در میان انسان ها نیز تفاوت و تمایزهایی بوده و هست که بیانگر انتخاب خدا از میان آنها است . مهم ترین انتخاب شدگان الهی همان هایی هستند که تحت عنوان پیامبر از آنها یاد می کنیم:

ان اللّٰهَ اصْطَفٰى آدَمَ وَنُوْحًا وَّآلَ اِبْرٰهِيْمَ وَّآلَ عِمْرٰنَ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ (آل عمران: ۳۳)

خداوند آدم و نوح و فرزندان ابراهیم و فرزندان عمران را از میان اهل جهان برگزید

جالب آنکه در میان خود پیامبران نیز تفاوت هایی وجود دارد و بنابراین انتخاب گری خدا در میان آنها نیز معنی می یابد:

لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ (اسراء، ۵۷)

ما برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم

بی تردید برگزیدگی پیامبران به دلیل فضایل معنوی ایشان است و ربطی به ویژگی های قومی و جغرافیایی و امور غیر ارزشی ندارد.

علاوه بر پیامبران، در قرآن سخن از برگزیدگی برخی از اقوام ( نظیر بنی اسرائیل) هم به میان آمده است :

يٰۤاِبْنِيۤ اِسْرٰٓءِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيۡ الَّتِيۡ اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَاِنِّيۡ فَضَّلْتُكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ (بقره، ۴۳)

ای بنی اسرائیل نعمت هایی که به شما دادم و این که شما را بر اهل جهان برتری دادم را به یاد داشته باشید

اما ممکن است برخی از خوانندگان محترم به دلیل مطالعه ناقص آیات و عدم اطلاع و مراجعه به آیات مرتبط ، گمان کنند که قوم بنی اسرائیل صرفاً به دلیل نژاد و ویژگی های قومیتی خود از سوی خدا برگزیده شده اند.

این در حالی است که قرآن در آیه دیگری به راز تفاوت و برجستگی بنی اسرائیل بر سایر اقوام اشاره می‌کند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (الجاثیه: ۱۶)

و ما بنی اسرائیل را کتاب (آسمانی تورات) و حکم و نبوت عطا کردیم و از هر روزی لذیذ و حلال نصیب آنها گردانیدیم و آنان را بر اهل جهان فضیلت دادیم.

به خوبی معلوم می‌شود که دلیل برتری بنی اسرائیل وجود پیامبران الهی در میان ایشان است نه خصوصیات نژادی و خونی. مویذ این برداشت آن است که همین پیامبرانی که وجودشان باعث برتری یک جامعه می‌شود اگر از خط و خطوط تعیین شده از سوی خدا خارج شوند و پا در مسیر شرک بگذارند، هیچ ارزشی نزد خدا نخواهند داشت و همه اعمال و زحماتشان از بین خواهد رفت:

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام، ۹۱)

اگر شرک بورزند تمام اعمالشان حبط و نابود خواهد شد

به فرمایش قرآن این تذکر به تک تک پیامبران و به ویژه به خاتم ایشان حضرت محمد نیز داده شده است :

وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

به تو و به رسولان پیش از تو چنین وحی شده که اگر به خدا شرک آوری عملت محو و نابود می‌گردد و سخت از زیانکاران خواهی گردید (زمر، ۶۵)

علاوه بر این، در آیه ۱۳ حجرات صراحتاً بر تقوا به عنوان عامل برتری انسان‌ها تأکید شده است و نیز در آیاتی چون ۲۰ حشر ۱۵ و ۹۵ از نساء ۱۶ ایمان به خدا، جهاد در راه خدا و نظایر آن ملاک برتری شمرده شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ملاک برتری و انتخاب خدا همانا ایمان و تقوا و عمل صالح انسان‌ها و تلاش ایشان برای تعالی ارزش‌های الهی در جامعه است. لذا بنی اسرائیل و هر قوم دیگری که حائز چنین ویژگی‌هایی باشند به عنوان قوم برتر در زمان خودشان محسوب خواهند بود و چنانچه ملاک‌های نام برده را نداشته باشند مزیتی بر اقوام دیگر نخواهند داشت تا جایی که مورد

---

- وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ۱۵

و هرگز (جاهل) نابینا و شخص (عالم) بینا یکسان نیستند و هم آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند (نزد خدا) با (کافران) بدکردار مساوی (در) درجات آخرت) نیستند، لیکن بسیار کم این حقیقت را متذکر می‌شوید

- لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۖ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

هرگز مؤمنانی که بدون عذر از جهاد بازنشتند با آنان که به مال و جان در راه خدا جهاد کنند یکسان نخواهند بود، خدا مجاهدان (فداکار) به مال و جان را بر بازنشتگان (از جهاد) بلندی و برتری بخشیده و همه (اهل ایمان) را وعده پاداش نیکو فرموده، و خداوند مجاهدان را بر بازنشتگان به اجر و ثوابی بزرگ برتری داده است

تهدید الهی خواهند شد. مویذ این سخن آن است که همین قوم برگزیده خدا در جای دیگری مورد تهدید قرار میگیرند و به آنها اختطار می شود که اگر کار بدی انجام دهند وارد جهنم خواهند شد.

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ..... إِنَّ أَحْسَنَتُمْ أَحْسَنَتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا.... وَإِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (سوره اسراء، ۳ تا ۸)

و در کتاب (تورات، یا در لوح محفوظ و کتاب تکوین الهی) خبر دادیم و چنین مقدر کردیم که..... اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده‌اید و اگر بدی و ستم کردید باز به خود کرده‌اید..... مید است خدا به شما (اگر توبه کرده و صالح شوید) باز مهربان گردد و اگر (به عصیان و ستمگری) برگردید ما هم (به عقوبت و مجازات شما) باز می گردیم و جهنم را زندان کافران قرار داده‌ایم.»

بی تردید اگر برتری بنی اسرائیل صرفاً معلول قومیت و نژاد خاص آنها می بود معنا نداشت که در آیات دیگری سخن از عذاب و وعده به جهنم آورده شود .

\*\*\*\*\*

قران مجید، در مورد گزینش نیرو و انتخاب کادر مدیریتی نیز سفارشاتى دارد . در داستان موسی و شعیب ، آنگاه که موسی با تنی خسته ورنجور به کمک دختران شعیب آمد وایشان را در آب دهی به گله گوسفندان یاری نمود ، دختران شعیب نزد پدر رفته و وی را به استخدام موسی برای انجام امور جاری روزانه تشویق نمودند:

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ

یکی از آن دو دختر به پدر گفت: ای پدر او را به کاگمار زیرا که بهترین شخص برای استخدام کسی است که نیرومند و امین باشد

از این آیه فهمیده می شود که شرط استخدام و گزینش نیرو از نظر قران دو عنصر توانایی و امانت داری است . فردی که برای مدیریت یک کارگاه ، اداره ، سازمان، شرکت ، وزارتخانه و ریاست کشور برگزیده می شود اولاً باید در موضوع کاری مورد نظر تخصص داشته و به عنوان فردی توانا برای انجام آن امر به شمار آید.در ثانی باید انسان امینی باشد که نسبت به حقوق دیگران حساس بوده و از ترجیح منافع شخصی بر حق الناس بپرهیزد . این دو عنصر همان است که در سال های اخیر تحت عنوان تخصص و تعهد از آن یاد می شود. بدیهی است در هر سازمان برای تعیین میزان مهارت و توانایی داوطلبان آزمون هایی برگزار می کنند به همین ترتیب برای تشخیص میزان تعهد و امانت داری او نیز تحقیقات و سولاتی می شود .این امر در کلیت خود بسیار پسندیده است اما این که طراحان سوال و آزمون کنندگان چه معیارهایی برای تشخیص این دو عنصر دارند برای هر شغل و هر منصب امر متفاوتی است . در برخی سازمان ها ویژگی های بدنی ، سلامت تن، استخوان بندی و... مورد تحقیق قرار می گیرد و در جای دیگری میزان تحصیلات و سوابق تدریسی و تحقیقی و در جای دیگر سوابق اجرایی و ...

در هر صورت تعیین آیت‌هایی که در هر شغل و منصب باید مورد نظر قرار بگیرد هدف این نوشتار نیست و علاقه مندان باید آن را در جای دیگری پی‌گیری نمایند.

دومین نمونه اشاره قرآن به مسأله انتخاب نیروی مدیریتی، داستان انتخاب طالوت برای تصدی منصب پادشاهی و ریاست جامعه است. بنی اسرائیل از پیامبر زمان خود (سموئیل نبی(ع)) خواستند تا برای آنها پادشاهی برگزیند تا ضمن کشورداری در امور نظامی و جنگ آوری بر بنی اسرائیل ریاست کند. سموئیل(ع) طالوت را به عنوان پادشاه به آنها معرفی نمود.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَأَتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ (بقره، ۲۴۷)

پیغمبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت. گفتند که از کجا او را بر ما بزرگی و شاهی رواست در صورتی که ما به پادشاهی شایسته‌تر از اویم و او را مال فراوان نیست. رسول گفت: خداوند او را برگزیده و در دانش و توانایی و قوت جسم فزونی بخشیده، و خدا ملک خود را به هر که خواهد بخشد، که خدا به حقیقت توانگر و داناست مشخص می‌شود که از دید قرآن فرماندهی سپاه و تدبیر امور نظامی مشروط به داشتن دانش کافی در زمینه امور تحت امر و سلامت بدنی است.

در ماجرای آزادی یوسف(ع) از زندان و بازشدن پای او به دربار فرعون و اثبات بی‌گناهی او، زمانی که او خود را برای تصدی امور اقتصاد و کشاورزی مصر پیشنهاد کرد، برای اثبات لیاقت خود می‌فرماید:

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (یوسف، ۵۵)

مرا به امور خزانة های زمین بگمار که من در نگاهبانی کاردان هستم

معلوم می‌شود که مدیران اقتصادی و کشاورزی جامعه باید از دو ویژگی برخوردار باشند: اول امانت‌داری و قدرت حفاظت اموال مردم از تعدی طمعکاران و چپاولگران بیت‌المال و دوم دانایی به فنون و سیاست‌های مالی و اقتصادی.

## فصل دوازدهم: پاسخ به چند سوال قرآنی

### یک: از دیدگاه قرآن، انسان در افعال خود مجبور است یا مختار؟

بحث جبر و اختیار از جمله موضوعاتی است که از دیرباز در میان دانشمندان مورد بحث و گفتگو بوده است. در این نوشتار قصد غور در این موضوع نداریم بلکه سعی بر آن داریم که خیلی مختصر به این سوال پاسخ دهیم.

در قرآن آیات متعددی در خصوص نحوه عملکرد انسان و رابطه اراده خدا با آن نازل شده است که پاره ای از آنها ممکن است ذهن خواننده را به سمت اعتقاد به جبر سوق دهد. می توان به آیات زیر اشاره داشت:

- آیاتی که مفادشان در باره علم پیشین خدا به پدیده‌ها و ثبت آن‌ها در لوح محفوظ است. مثلاً: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (حدید، ۲۲)

- آیاتی که خالقیت خداوند را به همه چیز از جمله افعال انسان نسبت میدهد: هوالذی خلقکم وماتعملون

- آیاتی که هدایت و ضلالت، عزت و ذلت انسان‌ها را در دست خدا می داند: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ۗ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۗ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران، ۲۵)

- آیاتی که رفتار انسان‌ها را با فعل خدا یکی می داند: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ۗ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ (انفال، ۱۷)

- آیاتی که موفقیت افراد را موکول به اراده خدا می داند: وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (بقره، ۲۵۳) اگر خدا می خواست آنها با یکدیگر جنگ نمی کردند اما خدا آنچه خود بخواهد انجام می دهد؛ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۗ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (انعام، ۱۱۲)

در مقابل این آیات که ممکن است از آنها برداشت جبرگرایانه شود با انبوه آیاتی روبرو هستیم که از آن اختیار و مسئولیت انسان قبال برداشت است. از جمله آنها می توان به آیات زیر اشاره داشت:



- آیاتی که عذاب و پاداش قیامتی را محصول عملکرد خود انسان می داند: (ذلک بما قَدَّمْتِ اَیْدِیْکُمْ) [آل عمران (۳)، ۱۸۲]

- آیاتی که ایمان و کفر را بسته به اراده انسان می داند: (فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ) [کهف، ۲۹]  
هر که می خواهد - یعنی به اختیار خودش ایمان آورد و هر که می خواهد کفر بورزد. (اَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ اِمَّا شَاكِرًا وَاِمَّا كَفُورًا) [انسان، ۳] ما راه به بشر نمودیم. این دیگر به خود او بستگی دارد که شاکر باشد یا کافر)

- آیاتی که تلقی کفار مبنی بر اینکه اگر خدا می خواست ما هم مومن می شدیم را رد میکند: وَقَالَ الَّذِينَ اَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَا اٰبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ۗ كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ فَهَلْ عَلٰى الرَّسُلِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (نحل، ۳۵)

و کسانی که شرك ورزیدند گفتند: «اگر خدا می خواست - نه ما و نه پدرانمان - هیچ چیزی را غیر از او نمی پرستیدیم و بدون [حکم] او چیزی را حرام نمی شمردیم.» پیش از آنان [نیز] چنین رفتار کردند، و [لی] آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه‌ای] است؟

- آیاتی که پیش آمدهای زندگی را نتیجه تصمیمات خود انسان می داند مَا اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللّٰهِ وَمَا اَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ

- آیاتی که ارسال پیامبران را برای هدایت می داند اما گرایش مردم به آنها را حتمی نمی داند: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ ۗ وَمَنْ تَوَلّٰی فَمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا (انعام، ۸۰)

- آیاتی که پیامبر را مامور به ادای وظیفه می داند و ابلاغ پیام خدا ( و نه اجبار مردم به ایمان) می داند و ایمان آوردن یا نیاوردن مردم را برعهده خودشان می داند: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ ۗ وَمَنْ تَوَلّٰی فَمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا (نساء، ۸۰)؛ فَإِنْ اَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلّٰوْا فَاِنَّمَا عَلَیْكَ الْبَلَاغُ (آل عمران، ۲۰)

هر چند برخی از آیات قرآن در ظاهر ذهن ما را به سمت جبر جلب میکنند اما اگر آنها را در مقابل انبوه آیات دیگری که دلالت بر ارسال پیامبران و امر ونهی مردم، بشارت و انذار مردم، دعوت مردم به سمت خدا و آزاد دانستن آنها برای ایمان یا کفر قرار دهیم و یا آنها را با آیاتی که بر نظام پاداش و جزای الهی در آخرت و نیز به بازخورد رفتار انسان در همین دنیا تاکید دارند مقایسه کنیم جز به مسئول و مختار بودن

انسان نمی توانیم حکم کنیم. خصوصاً اینکه بدانیم قرآن دیدگاه جبرگرایانی که ایمان آوردن خود را موقوف به خواست خدا می دانند را مورد انتقاد قرار داده است و در عین حال تکلیف پیامبر را فقط ابلاغ حکم الهی دانسته است. از سوی دیگر باید دانست که مختار بودن انسان به معنی دست بسته بودن خداوند و ناتوانی او در دخالت در هستی نیست او اگر بخواهد همه انسان ها مومن می شدند وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا (یونس، ۹۹) لکن خداوند برای اجرای برنامه از پیش تعیین شده خویش در زندگی انسان دخالت زیادی نمی کند تا حجت بر همه تمام شود و هلاکت و نجات انسان ها براساس دلیل و بینة آشکار باشد:

وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ (انفال، ۴۲)

ولی [چنین شد] تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند [و] تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند،

## دو: آیا چشم زخم صحیح است؟

این که چشم زخم دقیقاً چگونه اتفاق می افتد چندان روشن نیست. ممکن است نتیجه ساطع شدن انرژی و امواج منفی از شخص حسود به سوی کسی باشد که نعمت یا موفقیت تازه ای به دست آورده است و یا شاید محصول توانایی روحی برخی انسان ها به ویژه انسان های حسود و بدخواه باشد و یا... به هر حال اصل این مسأله در قرآن آمده است. علامه طباطبایی می نویسد: چشم زدن خود نوعی از تاثیرات نفسانی است و دلیلی عقلی بر نفی آن نداریم، بلکه حوادثی دیده شده که با چشم زدن منطبق هست، و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده، و با این حال علت ندارد که ما آن را انکار نموده بگوییم يك عقیده خرافی است

تنها جایی که قرآن صریحاً به مسأله چشم زخم اشاره دارد مربوط به زمانی است که کفار در مقابل حرکت فرهنگی پیامبر اکرم(ص) در مانده بودند با تصور اینکه آن حضرت جن زده است برای نابودی او تصمیم به استفاده از چشم زخم گرفتند تا او و جنیانی که در وجود او لانه کردند

را از بین ببرند لکن خداوند این فتنه را از سر راه پیامبرش کنار زد. آیه ۵۱ سوره قلم این ماجرا اینگونه ترسیم میکند:

وان يكادالذین كفروا ليزلقونك بابصارهم لما سمعواالذكر و يقولون انه لمجنون.  
نزدیک بود که کافران هنگامی که آیات الهی را از تو میشنیدند تو را با چشمشان آسیب برسانند.  
آنها می گویند او دیوانه و جن زده است ...

در سوره یوسف نیز به مسأله چشم زدن به صورت تلویحی اشاره شده است. هنگامی که یعقوب (ع) فرزندان خویش را برای دریافت آذوقه به مصر می فرستاد از ایشان خواست که هنگام ورود به مصر از يك دروازه شهر وارد نشوند بلکه از دروازه های مختلف وارد شوند. برخی از مفسرین توصیه یعقوب را به این علت می دانند که مبدا ابهت و تعداد پسران یعقوب باعث تعجب یا حسادت ناظران شده و به ایشان چشم زخم بزند. (المیزان ج ۱۱ ص ۲۱۸) البته آن حضرت (ع) براین نکته تأکید می ورزد اراده الهی بر همه چیز غالب است.

در حدیثی از امام علی (ع) آمده است که پیامبر اکرم (ص) برای امام حسن و امام حسین رقیه (باطل کننده چشم زخم) استفاده می کرد و برای سلامتی آن دو از آسیب حسودان این دعا را می خواند: «شما را به تمام کلمات و اسماء حسناى خداوند از شرّ مرگ و حیوانات مودى، و هر چشم بد، و حسود آنگاه که حسد ورزد می سپارم.» او سپس نگاهی به ما کرد و فرمود: «این چنین حضرت ابراهیم برای اسماعیل و اسحاق تعویذ نمود»

## سه: مشرک زن در قرآن

مسأله زن و جایگاه آن در قرآن مسأله ای نیست که بتوان به عنوان بخشی از یک فصل یک کتاب یا جزوه درسی به آن پرداخت. این موضوع به تنهایی خود می توانست موضوع تمام ترم درسی قرار گیرد. اما بخاطر اجابت پیشنهاد برخی از دانشجویان کلاس برآن شدم تا به شکل کوتاه و تیتروار به برخی از نکات قرآنی پیرامون زن اشاره ای بنمایم:

- یکم: زن و مرد از یک جنس و از یک ذات هستند

هوالذی خلقکم من نفس واحده وجعل منها زوجها و بث منهما رجلاً کثیراً ونساءً

- دوم: عمل نیک هر انسانی چه زن و چه مرد اگر از سر ایمان برخاسته باشد مقبول درگاه خداست و او را به حیات طیب خواهد رساند (و این ربطی به جنسیت او ندارد)

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً. (نحل/۹۷) هر کس از مرد و زن

- بدترین الگوی زندگی کافران از جنس زن هستند:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ

خدا برای کافران مثل زن نوح و زن لوط را می آورد که هر دو در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند. و آنها نتوانستند از زنان خود دفع عذاب کنند و گفته شد: با دیگران به آتش درآید

- بهترین نمونه زندگی برای مومنان از جنس زن هستند

و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آنگاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان. و مریم دخت عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.

- زن و مرد در زندگی مثل لباس برای هم هستند

هٰنَ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ. (بقره/۱۸) آنان (زنان) جامه ی ستر شما هستند و شما (مردان) نیز لباس آنها هستید.

لباس وسیله حفظ تن از گرما و سرما ، مایه پوشش عیوب انسان. باعث وقار و ابهت و احترام انسان و باعث زیبایی او می شود. زن و شوهر نیز درزندگی همینگونه هستند. هر یک از زوجین حافظ و آبرو بخش و عیب پوش و مدافع دیگری است . علامه طباطبایی می نویسد:

لباس آن چیزی است که انسان به آن بدنش را می پوشاند. هر یک از زوجین دیگری را از دنبال گناه رفتن و شایع ساختن آن، باز می دارد. پس هر کدام برای دیگری به منزله لباسی است که با آن

پلیدی خود را پنهان و عورت خود را می پوشانند. (المیزان/۴۴/۱)

- وجود زن مایه آرامش مرد است:

- وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ (روم، ۲۱)
- از نشانه‌های او این است که از خودتان برای شما همسرانی آفرید تا به وسیله آن‌ها آرام گیرید ".
- مدیریت امور خانواده بر عهده مرد است
- الرَّجَالُ قَوَّموُنَ عَلَى النِّسَاءِ " (نساء، ۳۴)
- قرآن مسئولیت اداره امور خانواده را بر عهده مرد گذاشته است . مدیریت خانواده بدان دلیل است که وظیفه تامین معاش برعهده اوست و اوست که باید بقیه مسایل خانه را با توجه به مساله معاش خانواده تنظیم کند. البته این جمله به معنی اجازه ظلم و تعدی نیست بلکه به معنی تعیین نقش و مسئولیت زوجین در خانه است.
- زینت و آرایش زن فقط برای همسر
- زن موظف است تجمل و آرایش خویش را صرفاً برای همسر خویش آشکار سازد . به تعبیر دیگر، از نظر قرآن جذابیت های جنسی و زیبایی های زنانه فقط باید در محدوده خانه و برای همسر معنی یابد. فضای جامعه باید محلی باشد که مردم بدون دغدغه های ناسالم به کسب و کار بپردازند.
- بدیهی است در جامعه ای که جذابیت های جنسی بیرون از خانواده مطرح می شود امنیت شغلی حتی برای زنان هم از بین می رود . نمی توان از یک طرف قشر زنان را در ابراز جذابیت های جنسی آزاد گذاشت و از سوی دیگر از مردان جامعه خواست که پا روی غرایز خویش بگذارند و انتظار داشته باشیم که خانواده های مستقر و پایداری داشته باشیم